

CARPET PLUS

ماہنامہ اینترنتی فرش دستباف
Iranian Visual carpet Magazine

"کارپت پلاس" / شماره ۱۷ - فرودین ماه ۱۴۰۰

روزگار آمدیم کار و بار





CARPET PLUS

بِسْمِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اللّٰهُ

ماهنامه اینترنتی فرش دستباف

Iranian Visual carpet Magazine

کارپت پلاس

مجله اینترنتی فرش دستباف ایران
سال دوم / فروردین ۱۴۰۰ / شماره ۱۷

سردبیر: مریم طاهری تفرشی
دبیر تحریریه/مدیر هنری: مهدیار پیرزاده
تحریریه: گروه نویسندگان
طراحی: آتلیه گروه سینج
سازمان تبلیغات و آگهی‌ها: ۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱

- [۳] صفحه نخست | شعر قالی
- [۵] سرمقاله | مریم طاهری
- [۶] تار | مهندس غلامعلی ملول
- [۷] بود | مرحوم استاد اصغر روفه گر حق
- [۸] معرفی یک هنرمند | فرشته آلبوغبیش
- [۱۴] ادامه گفتگو | خانم پریسا بیضائی
- [۲۷] گفتگو | خانم نسترن نیک نژاد
- [۳۴] ویژه نامه | نوروز
- [۳۹] مقاله تخصصی | نقوش لری قالی

www.thecarpetplus.ir |   thecarpetplus

این مجله رایگان است و رایگان خواهد ماند.

لازمه‌ی استفاده از مطالب و تصاویر این نسخه، به هر شکل و ترتیبی منوط به اخذ مجوز از "کارپت پلاس" است و نقض آن پیگرد قانونی دارد.

همچنین هرگونه بارگذاری محتوایی این مجله بر روی اپلیکیشن‌های موبایل و فروش پی‌دی‌اف این مجموعه ممنوع است.

می خواهیم دار قالی باشم

می گویند بعد از این

می توان اسب بود،

پرنده،

ماهی...

می خواهیم در روستایی دور دست

دار قالی باشم

همه نقش های جهان را

بر اندامم ببافند

شاید یکروز

دست هایت یال هایم را

نوازش کنند

برایم دانه بپاشند

از تنگی کوچک

به اقیانوس آزاد خوشبختی

شنا کنیم



۱۷

این هفدهمین شماره "کارپت پلاس" است که مقابل دیدگان شما پهن می شود. تار و پود و رج به رج این مجله با شما و برای شما شکل می گیرد.

ما را از نظریات ارزشمندتان بی نصیب نگذارید.

همچنین بخش بازرگانی "کارپت پلاس" آماده پذیرش آگهی های تجاری و تبلیغاتی شما خواهد بود. به زودی طرح های توسعه ی تجاری و مارکتینگ کارپت پلاس از طریق مجله، شبکه های اجتماعی و وبسایت مجموعه به اطلاع شما عزیزان خواهد رسید.

سخن نخست مریم طاهری تفرشی

وقت آن شد که به گل حکم شکفتن بدهی
ای سرانگشت تو آغاز گل افشانی‌ها
قیصر امین‌پور

آرزو می‌کنیم دوباره دارهای قالی
برافراشته شوند و آهنگ دفتین
ها در خانه‌ها بصدا درآید و رنگ
ها در خمره‌ها پاشیده شوند و
گلها و لچک و ترنج‌ها راهشان
را به خانه‌ی خریداران پیدا
کنند.

درسال ۱۴۰۰ سعی
خواهیم کرد دامنه
گفتگوها را گسترش
دهیم و همچنین با راه
اندازی وبسایت "کارپت
پلاس" خدماتی نوین نیز
به دوستداران فرش دستباف
ایرانی هدیه دهیم.



کسی نمی‌داند! شاید در تاریخ
گذشته هم سالهایی نظیر سالی
که گذشت وجود داشته و مردم
مراسم آیینی نوروز را تمام و
کمال برگزار نکرده باشند، شاید
هم نه! لیکن دست کم تا
سالها برای ما این حسرت
ها به جا خواهد ماند و
لحظه شماری خواهیم کرد
تا بلافاصله بعد از اتمام
پاندمی کرونا دوباره دید و
بازدیدها را تازه کنیم.
ضمن عرض تبریک نوروز
باستانی آرزومندیم سال
۱۴۰۰ به یمن متفاوت بودن
اعدادش، برای همه اهالی فرش
نیز متفاوت و خوب باشد.



غلامعلی ملول



مهندس غلامعلی ملول

میدان جمهوری مشغول شد. ساختمان‌های درجه‌داری پادگان صالح‌آباد در کرمانشاه به صورت پیمانکاری به او واگذار شد و همزمان مهندس ملول در این شهر با خرید ۴ قطعه زمین کوچک در یکی از محلات در حال رشد، ۴ خانه ساخت. ریاست پروژه احداث کارخانجات کشتی‌سازی اروندان، در خرمشهر کنار اروندرود مقصد بعدی وی بود ساخت ۴۸ دستگاه آپارتمان در تقاطع خیابان کاخ و زرتشت، تهران و ساخت برج آرین در خیابان میرداماد و دهها پروژه ساختمانی دیگر با سرمایه شخصی بخشی از فعالیت‌های اقتصادی اوست.

علاقه به هنر، ادبیات، صنایع دستی و آثار باستانی و مسافرت به کشورهای گوناگون از علایق دلپذیر او است. تألیف کتاب "بهارستان دریچه‌ای به قالی ایران"، گردآوری مجموعه‌ای از فرش‌های نفیس طی چهار سال، گردآوری مجموعه قلمزنی نقره اصفهان طی سی و پنج سال، بازدید از آثار باستانی شاخص در جهان و موزه‌های معروف دنیا، از دیگر فعالیت‌های او است. او پس از حدود چهار سال، یکی از بزرگترین کلکسیون‌های فرش‌های نفیس ایران و همچنین کلکسیونی بسیار نفیس از قلمزنی‌های نقره اصفهان را گردآوری کرده است. کلکسیون فرش خود را که میلیون‌ها دلار ارزش داشته به موزه فرش ایران اهداء نموده تا همگان از دیدار این آثار بی‌بدیل شاد شوند و سایت کتاب بهارستان را تهیه نموده. در سایت شخصی خود اقدام به طراحی موزه مجازی فرش و موزه مجازی نقره قلمزنی اصفهان کرده. می‌گوید: ادبیات کلاسیک ایران مهمترین و گرانبهاترین بخش از فرهنگ ملی ایران است و اگر شعر قابل ترجمه باشد ایرانیان می‌توانند در جهان به ادبیات خود ببالند. مهندس ملول می‌گوید: اگر با ادبیات ایران آشنایی نداشتیم هرگز داستان فرشهای کتاب بهارستان را نمی‌توانستیم بنویسیم.

سایه شان مستدام باد

غلامعلی ملول بزرگترین کلکسیونر فرش ایران در سال ۱۳۲۶ در محله‌ای فقیرنشین در اراک متولد شد می‌گوید من در کودکی علاوه بر بینایی، دنیا را از دریچه بویایی و چشایی نیز به خوبی می‌دیدم. شاگردی در قصابی و خیاطی و نقشه‌کشی فرش و فرش‌فروشی را در کودکی پشت سر گذاشته.

او مقطع دبستان را در مدرسه‌ای به نام فرزین گذراند. در دبیرستان مصمصامی در رشته ریاضی درس خواند. او در سال ۱۳۴۴ دانشجوی راه و ساختمان دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و پس از ۵ سال تحصیل در این دانشکده با مدرک فوق لیسانس فارغ‌التحصیل شد. پس از آن به ساخت ساختمان بانک صادرات در

#تار



مرحوم اصغر روفه‌گر حق

#پود

مرمت فرش به کار می‌گرفت، هنرش مورد توجه دست‌اندرکاران قالی‌بافی قرار گرفت و در اندک زمانی کارگاه وی به آموزشگاهی تبدیل گردید و شاگردان بسیاری گردش جمع شدند.

استاد روفه‌گر در طول سالیان متمادی، به غیر از ابتکارات و خلاقیت‌هایی که داشت، در بین تجار فرش به استاد صاحب نام مرمت قالی معروف شد و کارهای خارق‌العاده‌ای انجام داد که بخشی از آثار ایشان زینت‌بخش موزه‌های کشور شد. این هنرمند بزرگ که چند سال آخر عمر از ضعف چشم رنج می‌برد، در ۱۶ اردیبهشت سال ۱۳۸۹ هجری شمسی چشم از جهان فرو بست. پیکر ایشان پس از تشییع بر روی دوش هنردوستان، در قطعه هنرمندان وادی رحمت آرام گرفت.

روحش شاد و یادش گرامی باد

اصغر روفه‌گر حق

پدر صنعت رفوگری فرش، استاد و مربی مرمت قالی

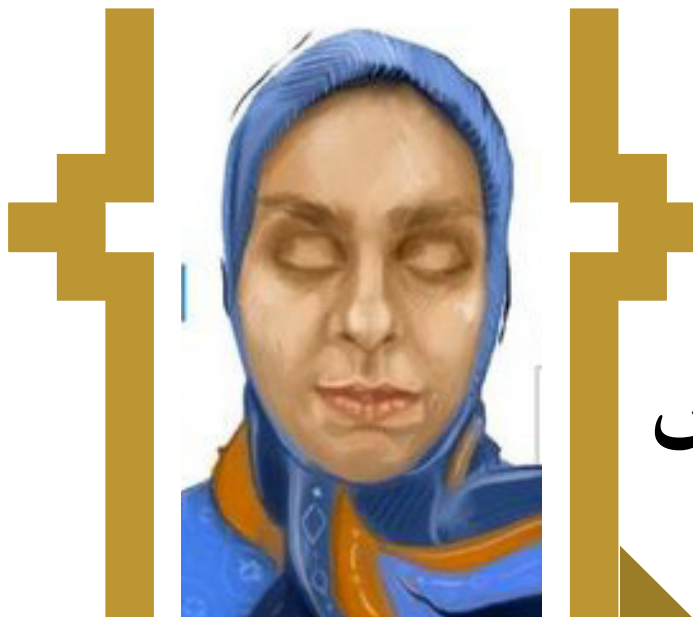
اصغر روفه‌گر حق در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی در محله قالیچیلر به دنیا آمد. از کودکی در حجره پدرش که از اساتید حرفه رفوگری بود، مشغول به کار شد. در ابتدای کار به همراه برادرش برای تکمیل مهارت به کارگاه قالی‌بافی آلمانیها رفت و زندگی حرفه‌ای وی از همین جا آغاز شد به طوری که در سن ۹ سالگی استادکار قالی‌بافی گردید.

در آغاز به همراه پدرش در شرکت فرش تبریز مشغول شد تا اینکه در سن ۱۴ سالگی راهی بازار شده و مدت ۶ سال

رفوگری و مرمت فرش را فراگرفت. همزمان با تکمیل مهارت، در تیمچه ملک کارگاه رفوگری دایر کرد و به مرمت فرش‌های منحصر بفرد و نفیس پرداخت.

وی با پشتکار و ممارست، توانست ابتکارات و خلاقیت‌های خاصی در ترمیم فرش به دست آورد. ابزارآلات جدیدی ابداع کرد و شیوه‌های نوینی در مرمت قالی خلق نمود. در این دوران بود که رفوگری بدون عیب وی باعث شد آوازه شهرتش از مرز بازار تاریخی تبریز نفوذ کرده و به دیگر شهرها و حتی کشورهای دنیا برسد. با شیوه و سبکی که وی در





معرفی هنرمند؛ فرشته آلبوغیش هنرمند روشندل

هنرمند روشندل: نمی بینم؛ اما زیبایی را با قلبم درک می کنم

دوست داشتم خلق کنم

این اجبار فرشته را به سمت آموزش و سپس تولید زیلو کرد: وقتی زیلو را لمس کردم و فهمیدم که هم‌ه‌اش با دست بافته می‌شه علاقه مند شدم که این کار رو یاد بگیرم و بتونم با دستای خودم یک کار خلق کنم.

او پیش استاد رفته و خیلی زود این هنر را یاد گرفته: رفتم پیش استاد غنی پور و ازش خواهش کردم به من زیلو بافی یاد بده، مرد مهربونی بود و قبول کرد.

فرشته اما حالا دوباره به مدرسه بازگشته و الان مشغول تحصیل است.

فرشته عاشق هنر است: من زیلو بافی و کارهای هنری رو خیلی دوست دارم. به خاطر همین هم با وجود سختی زیاد و ندیدن نقشه اینکار رو یاد گرفتم.

فرشته در مقابل این سوال که بدون دیدن چگونه نقشه خوانی می‌کند، می‌گوید: اول که از

این صنعت مملو است هنرمندانی که خلاقانه مشغول تولید هستند و هنر خدادادی خود را به محصولاتی فاخر و درجه تبدیل می‌کنند.

یکی از این هنرمندان درجه یک فرشته آلبوغیش است. فرشته آلبوغیش تنها ۱۷ سال دارد. اصالتا خوزستانی و اهل رامهرمز است و چند سالی است که ساکن میبد است. فرشته با وجود نابینایی زیلوباف زبردستی است.

او وقتی ۹ ماهه بوده در اثر ابتلا به بیماری و پس از سه عمل سخت بینای خود را از دست داده. مادر می‌گوید یک شب از شدت درد مجبور شده من را به بیمارستانی در اهواز ببرد. ۳ بار چشمانم را عمل کردند اما خب نتیجه نداد و من نابینا شدم و مجبور به ترک تحصیل شدم. فرشته در مدرسه مشغول تحصیل می‌شود اما به دلیل شرایط خاص خانوادگی مجبور می‌شود درس را کنار بگذارد: چند سالی درس خواند و بعد مجبور به کار شد.



کمپین فرشته

در مجموعه آرا تصمیم گرفته شد برای حمایت بیشتر از فرشته، یک کمپین راه انداخته شود. با توجه به اینکه فرشته امکان دیدن و خواندن نظرات مردم را نداشت از همگان خواسته شد که با ارسال پیام صوتی برای فرشته نظراتشان را بیان کنند.

خوشبختانه این کمپین با حمایت بازیگران و ورزشکاران زیادی همراه شد. سیما تیرانداز، عاطفه رضوی، مونا فرجاد، فریبا نادری، سپند امیر سلیمانی، داریوش فرضیایی، احسان کرمی، محمد مسلمی، امیرشهاب رضویان، علی مسعودی، حسین پاکدل، علی ضیا، مژده لواسانی هنرمندان این کمپین بودند. شهربانو منصوریان، الهه منصوریان، کیانوش رستمی، سجاد انوشیروانی، حمیده عباسعلی، محمد خاکپور، سیدمهدی رحمتی، نسیمه غلامی از میان ورزشکاران حاضر در این کمپین بودند.

محمدحسین سجادی نیری دبیر زیست بوم خلاق معاونت علمی ریاست جمهوری و خانم پویا محمودیان، معاون صنایع دستی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی از مدیرانی بودند که در این کمپین حضور داشتند.

ساده بافی شروع کردم. همه چیز رو با لمس سر انگشتانم یاد گرفتم.

بعد چون خط بریل بلام، برای خودم توضیحات نقشه رو می نویسم و رجها رو می شمارم و بعد نخ رو رد می کنم.

فرشته برای بافت یک زیلو فقط ۵ روز زمان نیاز دارد. کار خیلی سخته، اما واقعا من عاشق این کار هستم. عاشق صدای پنجه زدن هستم؛ لذت می برم وقتی خواهرم نقشه را توضیح می دهد و من با سر انگشتانم روی زیلو دست می کشم تا بتوانم ببافم.

فرشته به شدت خود را مدیون خواهر می داند: هر کاری که از دستش بر بیاد برای من می کنه. به شدت تشویقم می کنه! نقشه رو برام توضیح می ده! اشتباهاتم رو اصلاح می کنه و در اصل کاری مثل یک مادر برای من می مونه.

آرزوی فرشته

فرشته یک آرزوی بزرگ دارد: دوست دارم درس بخونم و معلم بشم و بتونم به کودکان نابینا کمک کنم. البته الان هم بهشون قلاب بافی یاد می دم. بچه ها میان و من بهشون با قدرت لامسه قلاب بافی یاد می دم!

پیام‌های مردم همراه سلبریتی‌ها

علاوه بر این چهره‌های شناخته شده، تعداد زیادی از مردم نیز با ارسال پیام‌های صوتی مهارت و هنر فرشته در رشته زیلوبافی از صنایع دستی یزد را تحسین کردند. در ادامه پیام‌های هنرمندان و ورزشکاران را با هم می‌خوانیم:



سیماتیر انداز (بازیگر سینما و تلویزیون)

فرشته عزیز از دیدن هنرنمایی زیبایی خیلی شگفت زده شدم. اینکه بسیار تحسینت کردم و امیدواریم در هر جای باشی موفق و شاد باشی.



مهدی رحمتی (سر مربی تیم شهر خودرو)

ما به شما افتخار می‌کنیم چون دختر سختکوشی هستی و می‌تونی الگویی برای همه انسانها باشی. از صمیم قلب برایت آرزوی سلامتی می‌کنم و امیدوارم به موفقیت‌های بیشتری برسی.

محمدحسین سجادی (دبیر زیست

بوم خلاق) فرشته عزیز! آینده این کشور را آدم‌های پرامید مثل تو می‌سازند، ازت ممنونم!



مونا فرجاد (بازیگر سینما و تلویزیون)

فرشته عزیز تو یکی از دخترهای غرور آفرین این سرزمین هستی. من افتخار می‌کنم که با شما آشنا شدم. یک عالمه انرژی مثبت برایت می‌فرستم.

شهر بانو منصوریان (فهرمان و شوی جهان)

فرشته خانم! کار زیبای شما را دیدم. دمه شما گرم! خیلی لذت بردم که با قدرت داری اینگونه کار می‌کنی!





حسین پاکدل (نویسنده، نمایش‌نامه‌نویس، مجری، تهیه‌کننده)

درس بزرگی که گرفتم این بود که آدم با واقعیت‌های زندگی خود کنار بیاید. تو خیلی با این واقعیت خوب کنار آمدی. من مطمئن هستم که تو بیش از اینها موفق خواهی شد. تو از همین الان معلم هستی.

عاطفه رضوی (بازیگر سینما و تلویزیون)

ویدیو کوتاهی از تو دیدم که در حال آموزش زیلو بافی به یک خانم جوان بودی. خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم و روحیه درجه یک تو ثابت کرد که هنر یک ودیعه و یک جهانبینی است. نیازی نیست که ما با چشم چیزی را ببینیم. خوش به حالت روحیه حسادت برانگیزی داری. رفتار تو بهترین نوع سپاسگذاری به جهان هستی است.



داریوش فرضیایی (عمو پورنگ، مجری و برنامه‌ساز کودک)

از تو بزرگترین درس را گرفتم. من خوشحال هستم که انقدر با روحیه هستی و من بزرگترین درس را از تو گرفتم. برات بهترین‌ها را آرزو می‌کنم و امیدوارم بتوانم به زودی تو را ببینم و منتظر موفقیت‌های بیشتری از تو هستم.



سپند امیر سلیمانی (بازیگر سینما و تلویزیون)

امیدوارم کرونا زودتر تمام شود تا بتوانم از نزدیک تو را ببینم. من دوست راه دور شما هستم. مطمئن هستم بهترین اتفاق‌ها در انتظار شماست. دمت گرم که انقدر با روحیه و هنرمندی!

علی ضیا (مجری)

فرشته خانم من از اینکه هموطن شما هستم افتخار می‌کنم. آدم‌هایی مثل شما که همه محدودیت‌ها را از بین می‌برند، ستودنی هستند.



ادای احترام قهرمان وزنه برداری جهان به فرشته

الهه منصوریان (قهرمان و شوی جهان): لذت بردم از اینکه هنر زیبای تو را دیدم. از اینکه از هنر و علاقه مندی خودت دست نکشیدی تحسینات می‌کنم. خوشحالم ایران زنهایی داره که الگو هستند و امیدوارم روزی بتونم ببینمت. تو الگوی خیلی از زنه‌های ایرانی هستی. **حمیده عباسعلی** (قهرمان کاراته جهان): کاملا قابل درک که تو انقدر قوی هستی و باعث شدی که همه از این کار تو درس بگیرند. به راهت ادامه بده و مطمئن باش که بهترین‌ها در انتظارت است.

سجاد انوشیروانی (قهرمان سابق وزنه برداری جهان): شما روشندان هستید که با دل و ذهن پاکی که دارید کارهای خیلی بزرگی انجام می‌دهید و نشان دادید که چقدر می‌توانید برای جوانان الگو باشید. مزده لواسانی

مزده لواسانی (مجری): قطعاً کار بسیار سختی است اما تو ثابت کردی که می‌توانی و این خواستن و توانستن در زندگی تو عملی شده. کلی ذوق کردم و برات آرزوی موفقیت دارم و امیدوارم یک ذره از این پشت کار و روحیه و امید تو را ما مردم هم داشته باشیم و بتونیم درست قدم برداریم.

علی مسعودی (بازیگر): امیدوارم که همیشه همینطور پر از امید و انگیزه باشی. خیلی دوست دارم که بتونم از نزدیک ببینمت. ویدیویی که از تو دیدم خیلی حال دلم را خوب کرد و انرژی مثبت از تو گرفتم.

فریبا نادری (بازیگر سینما و تلویزیون): خیلی بهت افتخار می‌کنم که با دستان خود می‌توانی یک الگوی موفق باشی برای کسانی که احساس می‌کنند نقطه ضعفی دارند. اما تو از نقطه ضعف پله ساختی و آن را به نقطه قوت تبدیل کردی. قوی باش، محکم باش و بدان که خدا دوتا فرشته روی شانه‌های تو گذاشته که اینطور از تو حمایت می‌کنند.

منبع: سایت آرا هنر

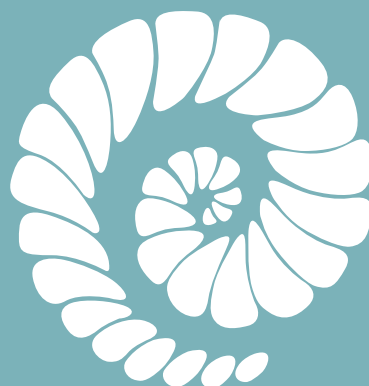
کیانوش رستمی (قهرمان وزنه برداری المپیک): واقعا بسیار لذت بردم که دیدم شما انقدر زیبا دارید زیلو می‌بافید. انقدر عالی آن را به دیگران آموزش می‌دهید. انشالله که همیشه موفق باشید. با این کارتان به همه نشان دادید که در همه حال آدم‌ها می‌توانند موفق باشند و هیچ کاری سخت و نشدنی نیست.

نسیمه غلامی (بازیکن تیم ملی فوتسال): فرشته‌ها همیشه تو آسمانها نیستند، بعضی‌هاشون روی زمین و کنار ما هستند. فرشته تو از آن فرشته‌هایی هستی که باعث زیبایی زمین شدند و تو انگیزه آدم‌هایی هستند که ناامید هستند.

محمد خاکپور (کاپیتان اسبق تیم ملی فوتبال): با دیدن ویدیو شما و شنیدن سرگذشت‌تون به زندگی بیشتر امیدوار شدم. وقتی که امید را انتخاب می‌کنی همه چیز ممکن می‌شود. همینطور که تو در زندگی‌ات نشان دادی هر غیرممکنی، ممکن است. به راهت ادامه بده و مطمئن باش که بهترین‌ها در انتظار توست.

پویا محمودیان (معاون صنایع دستی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی): زنان و دختران این کشور همواره در عرصه‌های مختلف افتخار آفرین بودند. فرشته عزیز از میبد، شهر جهانی زیلو، یکی از رشته‌های مهم صنایع دستی یزد، ستاره فروزان در سپهر هنر این مرز بوم است.

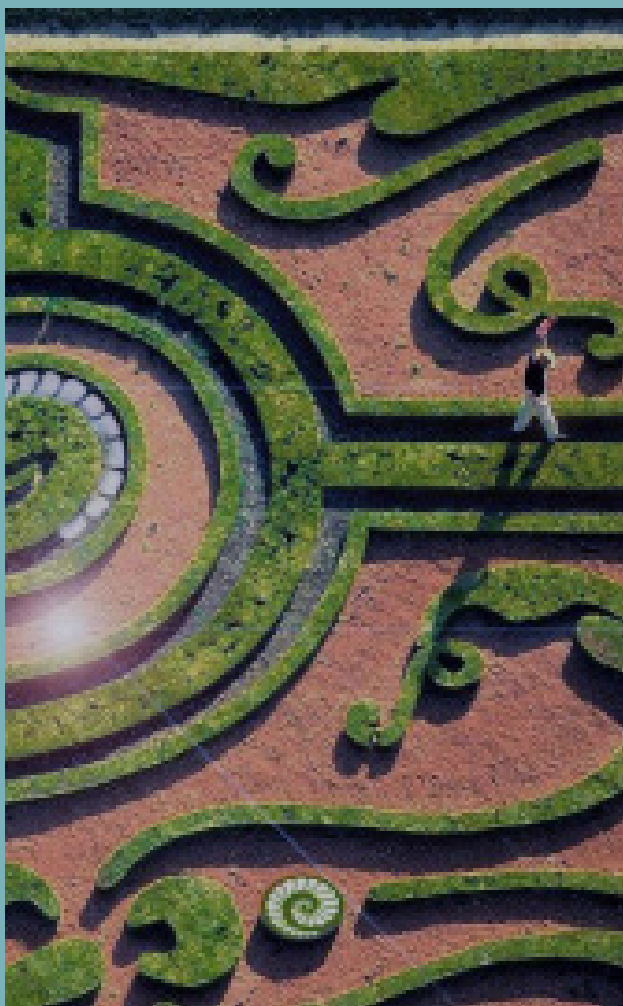
احسان کرمی (مجری): فرشته خانم واقعا جای تبریک دارد. همه ما یک توانایی‌ها و یک ناتوانایی‌هایی داریم! اما به نظرم یک اراده بزرگ باید باشه که آدم ناتوانی‌هاش رو کنار بگذاره و با توانمندی‌ها در زندگی پیش برود. به معنی واقعی کلمه این توانمندی حیرت انگیز شما برای من الهام بخش بود.



SEPANJ STUDIO

www.sepanjstudio.com

استودیو طراحی و برندسازی سپنج



"سپنج" خدمات یکپارچه‌ی خود را با توجه به نیاز مشتریان، از سازمان‌های کوچک و متوسط تا بزرگ به اثرگذارترین شکل ممکن ارائه می‌دهد که شامل موارد زیر است:

- تدوین استراتژی بازاریابی
- بخش‌بندی بازار و تعیین موقعیت کسب و کار و هدف‌گذاری
- برندسازی و طراحی المان‌های برند
- تدوین و اجرای استراتژی پیام
- طراحی و تدوین محتوا و متن تبلیغاتی
- طراحی کمپین‌های خلاقانه بر اساس استراتژی تعیین شده
- هویت‌سازی یکپارچه برای مشتریان بر اساس استراتژی
- دیجیتال مارکتینگ
- توسعه‌ی برند در شبکه‌های اجتماعی
- طراحی گرافیک تجاری، طراحی سایت و تهیه و تولید مستندهای تبلیغاتی

این یک گفتگوی خودمانیست با یکی از دست اندرکاران فرش
نه مصاحبه رسمی ، بهمین سبب هر آنچه که نوشته شده بی
هیچ کم و کاست و با همان لحن گفتمان نگارش شده است.

گفتگو



خانم پریسا بیضائی
مدیر موزه فرش ایران

ادامه گفتگو از شماره قبل...

از موزه های دیگر جهان مثل موزه ویکتوریا آلبرت و غیره تا بحال مبادلات فرش با موزه فرش صورت گرفته ؟

خیر، خوبه که داشته باشیم ولی کار خیلی ساده ای نیست آوردن فرش توی شرایط اصلاً کار سختیه میدونید آقای میرزازاده چقدر هزینه کردند که فرشها شان را برای "نمایشگاه ۴۰ سالگی" به ایران آوردند کار خیلی آسونی نیست ما اگر بخواهیم فرشهامون را ببریم خارج از کشور که در حد وزیر یعنی وزیر باید اجازه بده چون یه کار دولتی. اما موزه های خصوصی مثل موزه رسام عرب زاده، چون مال خودشه هر وقت اراده کنه که مثلاً من می خوام فرشهایمان را ببرم موزه متروپلیتن به نمایش بذارم خودش همه کارهاشو انجام میده. بطور مثال الان کره جنوبی پیشنهاد نمایشگاه مشترک داده حالا چه توی ایران چه توی خارج باید مجوزش رو وزیر امضا کنه !

- و آیا آنها همکاری نمیکنند؟

چرا همکاری می کنند یک پروسه اداری پیچیده ای داره مخصوصاً اگر در ایران باشه. ما قرار بود سال ۹۷ یک نمایشگاه مشترک با کره جنوبی بگذاریم که هنوز در پروسه اجرا و دستورهست .

- راستش ما از وقتی با فرش آشنا شدیم چهارتا اسم هست که من همیشه اینها را با هم قاطی می کنم و نمیدونم فرقتون باهم چیه مرکز ملی فرش، شرکت سهامی فرش، موزه فرش و انجمن علمی فرش . چرا این چند تا باید باشند چرا با هم جمع نمیشنند؟

مرکز ملی فرش که فکر می کنم کارشون یخورده کار بازرگانی هست تو حیطه کارهای بازرگانی البته کار پژوهشی انجام می دهند ولی تو قالب کار وزارت بازرگانی و صنعت معدن . شرکت سهامی فرش هم کارش تولید فرش هست . انجمن علمی همکاریش بیشتر پژوهشی و علمی است . مرکز ملی فرش خیلی قدرت داره و امکانات و همه چی زیاد داره و همیشه به ما می گن که شما را دوست داریم ولی فقط می گن ما شما را دوست داریم به یک شرط که شما مال ما باشید داستان مرکز ملی فرش اینه که می گه اصلاً موزه فرش رو بدین به من . بحثش همیشه با وزارتخانه اینه که من به موزه کمک می کنم به شرط اینکه موزه را کلاً بدین در اختیار ما و ما زیر بار حرف نمیریم ما





اون زمانی که آقای کارگر بود دیدش وسیع تر بود فرهنگی تر بود که بعد از مرکز ملی ایشون رفتند به انجمن علمی فرش و دیگه از آنجا دوستی ما در حقیقت از انجمن علمی شروع شد خیلی خوب بود حیف شد که کرونا شد و متأسفانه همه چیز تعطیل شد.

ما از سال قبل نشستیم همه برنامه‌ریزی‌ها مون رو انجام دادیم برای سال بعد. اسفند سال گذشته دوره‌ها تمام شد و ما برای اردیبهشت ماه نشستیم و برنامه‌ریزی کردیم و می‌خواستیم کلید رو بزنی و نشست‌ها که حالا با تجربه تر هم شده بودیم رو به جوری دیگه خیلی بهتر ادامه بدهیم. اما متأسفانه با شیوع کرونا تمامی برنامه‌ها متوقف شد. ولی خانم دستباف مدیر مرکز ملی فرش در آن زمان فقط اومد

میتونیم خودمون روی پای خودمون بایستیم و گفتیم ما می‌تونیم با شما همکاری کنیم.

- آیا شما فرش ایرانی را به عنوان یک میراث فرهنگی قبول دارید یا نه؟

صد درصد

- یعنی فکر می‌کنید که وزارت میراث فرهنگی نباید نهادی برای معرفی فرش‌های کهن و باستانی و ارزشمند ایرانی داشته باشه؟ اما عملاً موزه فرش بدلیل مشکلات اداری که فرمودید کاری انجام نمیده درسته؟

انجام نمیده ولی مرکز ملی فرش هم رویکردش تجاری و بازاریه. آیا شما به عنوان یک علاقه‌مند به فرش دوست دارید موزه را همین طوری با تمام نواقصش ببینی یا اینکه ببینی اینجا رو تبدیل کردند به بازارفروش.

-یعنی ممکنه یه روزی به جای فرش‌های کاملاً هنری یک سری فرش‌های تجاری ببینیم درسته؟

اینجا چند سال پیش هیئت امنای داشت دو سه تا شون هم روزی که بهشون گفتن شما جزو هیئت امنای هستین فکر کردند اینجا شعبه دو موسسه شون هست. آخه من حرف واسه گفتن زیاد دارم تنها کاری که صورت نگرفت کار مفیدی برای موزه فرش بود. آمدند نمایشگاه گذاشتند و از امکانات موزه فرش استفاده کرد و یک لامپ نخریدن برای موزه که کمبودهای موزه رو جبران کنند. هیئت امنای مثل آقای دکتر اربابی یکی از حامیان معنوی ما بودند. آقای دکتر محسنی هم ایشون واقعا در حد یک حامی معنوی مثل یک پدر میتونست در کنارمون باشه اما بعضی‌ها می‌خواستند از این نم‌برای خودشون کلاه‌های بدوزند مرکز ملی فرش هم حرفش همین‌ه البته

نمیتونیم دریافت کنیم این کار غیرقانونی است مگر اینکه بروند و در اداره ثبت کنند و تفاهم نامه را با آنها ببندند.

- از استقبال و توجه دانشجویان های فرش رضایت داشتید؟

بله، به خاطر او نشست های زیاد و تخصصی اکثر دانشجو های فرش می آمدند مثلاً با آقای وند شعاری که در تبریز هستند و ما با ایشان تعامل خوبی داشتیم خیلی دانشجو برای ما فرستادند آقای اربابی تهران هم همینطور در دانشگاه فرش تهران آقای دکتر نیکویی هم بودند آقای دکتر افشار خیلی اینجا دانشجو می آمدند و می رفتند. من خودم کلاً راضی بودم. ببینید ما نمی خواهیم بگیریم که رضایت صد درصد بوده که این حرف گزافه. من میگم ما خودمون راضی بودیم احساس می کردیم که نتیجه اش را در دراز مدت خواهیم دید و اگر قرار استمرار داشته باشه بسیار بهم

گفت شما نمیتونید اینجا را نگه دارید شما اینجا رو بدین به ما و ما گفتیم خوب شما بیا با ما همکاری کنید اما حتی توی جلسات نمیومد شرکت کنه. و این شد که من یه خاطره خیلی بدی برام ایجاد شد و خانم ارفع که اومدن من بهشون تبریک گفتم براشون نامه فرستادم اما هیچ وقت اینها نخواستند با ما هیچ تاملی داشته باشند. هیچوقت وقت نیومدن و بهمین دلیل ما خیالمان راحت کردیم و گفتیم همیشه. و شما فکر می کنید که اگر این میراث فرهنگی و موزه فرش را از ما بگیرند اینجا میشه موزه فرش میشه نگارخانه فرش یا میشه فرهنگ سرای فرش ...

میدونید وقتی میگن شما باید برای ما درآمدزایی داشته باشید، یک خورده آدم میره توی فکر. درآمدزایی چه جوری باید باشه بله ما باید درآمدزایی داشته باشیم ولی چه طوری؟ درآمدزایی باید در شأن موزه باشه و شان اون حفظ بشه واقعاً باید کسانی بیایند این جا و حامی ما باشند که این کلام رو بگیرند که اینجا موزه فرش هست یعنی یک نهاد کاملاً فرهنگی. بله ما از اسپانسر بدمون نمیاد ولی اگر قرار باشه که هدف ما رو که آموزش و معرفی و پژوهش هست زیر سوال ببره نمی خواهیم و اصلاً نمیشه.

-توی بحث اسپانسر هم باز مستقل نمی توانید عمل کنید؟

اسپانسر اگر که در حد بعضی از مسائل جزئی در حد تبادلات کاری مثلاً چاپ کاتالوگ و هزینه ها جهت پذیرایی مهمانی و.. امکان پذیر هست چون وقتی نمایشگاهی میزنیم پذیرایی و هزینه هاش به عهده ماست و اداره هیچ بودجه ای برای این امر در نظر ندارد و ما هم هیچ ریالی پول از کسی



پیوسته و راضی کننده خواهد بود. مثلاً یکی از بهترین اقدامات در مورد آقای ابراهیمی بود که ایشان اصفهانی هستند آنها آمدند خیلی موزه پویا شده بود من خودم به شخصه خیلی دوست داشتم.

- پس به لحاظ عملکرد با همه امکانات کمی که داشتید از آن راضی هستید؟

بله، فقط با حمایت معنوی که حامیان داشتند و همکاران من از جان و دل مایه گذاشتن و این بود که ما یک سیاستی که اتخاذ کردیم این بود که در موضوع، رو باز می کردیم برای همه گفتیم که هر

کسی که قراره بیاد به ما کمک کنه ما دست رد به سینه

هیچ کس نمی زنیم ولی

من خیلی جاها رفتم

اتحادیه های مختلف،

شرکت سهامی

فرش که البته آقای

بابایی مدیر ارزیابی

شرکت فرش خیلی

به من کمک کرد

قبل تر آقای عابد

اونها هم همکاری های

خوبی داشتند

بعضیاشون فقط شنونده

بودند بعضی هاشون عملگرا

هم بودند عمل رو ما بیشتر توی

آدمهای عادی دیدیم تا اینکه مدیرعامل

جایی باشه خیلی خوب بود دوستای

خیلی خوبی پیدا کردیم و فکر کردیم که از

امسال تلاش بیشتر و بهتر خواهد شد که

متاسفانه کرونا شد.

یک دوره یک حرکت خیلی جالب اینجا

انجام شد یک نمایشگاه تخصصی برگزار

شد که مربوط به شهرداری کاشان بود

و تولید کنندگان مطرح کاشان فرشهای

نفیسان را آوردند در اینجا به نمایش

گذاشتند و ما نیز فرشهای مربوط به کاشان را که در موزه بود در این نمایشگاه به نمایش در آوردیم و جشن و سخنرانی هم در حیات موزه برگزار شد و ما علاقمند بودیم که این نمایشگاههای تخصصی برای هر شهر و استانی بوجود بیاید. طی سالهایی که موزه فرش برقرار بوده ما نمایشگاههای تخصصی از شهرهای مختلف زیاد داشتیم و اون اولین بار نبود اما به شکل کاملاً تخصصی و با یک جشن خاص نبوده. همین الان اگر تشریف ببرید بالا مثلاً فرشهای عشایر ما هستند

و آخرین نمایشگاهی که ما

گذاشتیم فرشهای عشایر

بوده. سالن بالا جهت

نمایشگاه موقته برای

همین کارها را به

صورت موضوعی

دسته بندی می

کنیم.

- آیا کارهایی در

مخزن دارید که تا

بحال به نمایش در

نیامده باشد؟

بله کارهای زیادی

است که بعضی ها بسیار

بزرگه و امکان نمایش در

موزه را ندارم کارهای مربوط به

کاشان، تبریز، فرش های تصویری فرش

های درختی را از مناطق گذشته و حتی در

باره کارهای طراحی هم خیلی داریم که

دسته بندی های مختلف دارد منتها خانم

طاهری میدونی چیه جابجایی فرش الان

بسیار ربرای ما سخته. ما نیرو نداریم اگر

کسی بیاد به ما کمک بکنه فرشها را برای

ما ببره، و حمل و نقل این فرشها از مخزن

به طبقات بسیار کار اجرایی مشکلی است

- بله من خودم در مدت هوادهی فرش



- بنظر تان چطور بود؟
 فکر می‌کنم خیلی تختی رو مظلوم و منفعل نشون دادند که من فکر می‌کردم شخصیت تختی اینطور نبود که هرچی بهش میگفتن می‌گفت چشم ... اوایل فیلم خیلی خوب شروع شد شخصیت بچگیش انگار خیلی بهتر بود بعد که بزرگ شد انگار خیلی طفلکی مظلوم و معصوم بود. خیلی دلم می‌خواست یک مشت بزنه به یکی دلم خنک بشه، بعد من دوست داشتم همانطور که فکر می‌کردم و همه آنطور تصور می‌کردند او یک قهرمان می‌بود.

در این دوره بودم می‌دیدم که شرایط سختی است. مثلاً یکی از چیزهایی که دغدغه همیشگی من توی موزه فرش بود این شناسنامه که کنار فرش هست بعضی از آنها واقعاً اصلاً شکل نیست ببخشید البته یک پیشنهاد شخصی شاید باید کامل تر شکل تر میدونم امکانات واقعاً کمه اما بهر حال این می‌تواند هم به زیبایی کارها بیافزاید و هم به اطلاعات دقیق در مورد فرشهایی که بازدید کننده لااقل در یک نگاه اطلاعات کلی در مورد فرش مورد نظر پیدا کند. به نظر شما اینطور نیست؟

بله بحث ابتکار هم خیلی مهمه ما برای زیرنویس خیلی فکرها داشتیم طراحی کردند بعد یک سری کاغذ ما زدیم دیدیم که واقعا هیچ کدومشون به اندازه همان زیر نویسهایی که داخل تعلق در پایین فرش هستند خوب نیست، و در ضمن شما موزه های دیگر که تشریف ببرید زیرنویس ها رو ببینی زیر نویس خیلی محدوده، فقط یک اسم اثر، اسم هنرمند و تاریخ به شما میده بعد اگر بخواهید راهنما هست راهنمای تصویری هست .

- این سوال رو می‌پرسم به خاطر اینکه خیلی گرایش سینما و تئاتر دارید چند تا فیلم برتر ایرانی را که خیلی دوست دارید و یا حداقل ۳ تا کارگردان رو بگید و بفرمایید آخرین فیلمی که دیدید چی بوده؟
 من با پسرم خیلی می‌نشینم فیلم ایرانی نگاه می‌کنم پسر من خیلی علاقه به سینما داره. البته رشته اش سینما نیست اما خیلی با هم فیلم های ایرانی را نگاه می‌کنیم. و آخرین فیلمی که دیدم فیلم تختی بود.





الی بود. با خواهر و برادر و دو سه تا از دوستانم رفتیم و اونجا دچار مشکل شدیم یعنی اصلاً کار به کلانتری کشید و قرار بود اون روزا روزهای خوش ما باشه ما همش کلانتری بودیم دلشوره ، دلهره یعنی واقعاً چیزی بود که اصغر فرهادی انگار واقعیت یک سفر را برای ما تداعی کرد.

فیلم هایی که درباره فرش ساخته شده از قدیم تا الان آنها چی در اصل سوالم اینه که واقعاً به عنوان یک متخصص نظرتون چیه آیا این فیلم ها واقعا حق فرش را و حق مطلب را ادا کرده یا نه؟

فرش زوایای مختلف دارد قشنگی داره هرکسی از ظن خودش یار فرش شده اینکه بیشتر هم زیبایی فرش ، یکی مثل بهرام بیضایی خیلی اسطوره ای کار کرده بود یکی دیگه یک نگاه دیگری داره و این قشنگیش برای همین بود که هر کس از نگاه خودش به فرش نزدیک شده . حق مطلب فرش چیه . اینه که اصلاً فرش چیه . از نظر شما فرش صنعته یا هنر. شما اصلاً واقعاً می تونید یه تعریف منسجم درباره فرش بگید

بطور مثال مرکز ملی فرش یک سری فیلم ساخت که کار قشنگی است. داستانی

قبل ترش فیلمی که خیلی خوشم اومد سرخپوست بود که بعد از مدت ها یک فیلم خوب ایرانی دیدم خیلی خوشم اومد و دیگه مغزهای کوچک زنگ زده این ها فیلم هایی هست که اخیراً دیدم . ازکارگردانها آقای کیارستمی را خیلی دوست داشتم به خاطر این که خود زندگی بود خیلی رئال بود ساده بود وبی پیرایه .

از اصغر فرهادی هم فیلم های خیلی خوبی دیدم درباره الی که خیلی از همه بیشتر دوستش داشتم این فیلم انقدر با من همزاد پنداری داره همین که همگی خانوادگی میرفتیم شمال خواهر و چند خانواده زمان جوانی و اتفاقاتی که اونجا می افتاد نه که دقیقاً اون مدل اما تقریباً شبیه اون اتفاقات بود ، درگیری ها و شاید دعواهای بچه هامون و بعد قهر کردن یکی و برگشتنش هم جزو همان سفرها بود مثلاً یکبار دو سه تا اتفاق افتاد یه دفعه قرار بود خیلی بهمون خوش بگذره ولی دچار یک چالش می شدیم نه که بگم کسی کشته شده و مثل اون فیلم نه، ولی ما قرار بود سفر شمال بهمون خوش بگذره اما اون سال اون سفر شمال یک چیزی مشابه فیلم درباره

کشیده و اونم زحمت کشیده ولی فرش زندگی مردم عادیه پس مردم حق دارند هر کسی از دیدگاه خودش در مورد فرش نظر بده و در موردش فیلم بسازه و در موردش صحبت کند چون ما داریم با فرصت های زندگی، زندگی می کنیم. این هنر صرف یک طبقه خاص نیست.

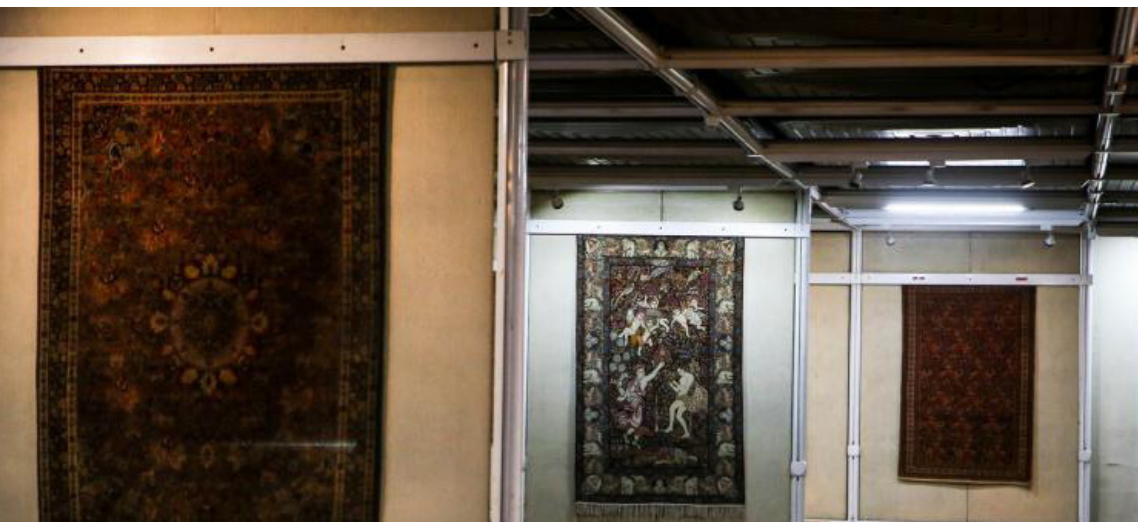
-خوب بفرمایید که چرا موزه فرش و مرکز ملی نمی توانند با هم ادغام گردد؟

مرکز ملی فرش یک پایگاه کاملا صنعتیه و ما کاملا هنری. الان دارم فکر می کنم ما نمیتونیم بریم زیر مجموعه مرکز ملی فرش هر دو بالهای فرش هستیم ما بال هنریم و آنها صنعت .

نه ما بدیم نه اونا نه ما بهتریم نه اونا بهتری دارند. اما مسئله پیچیده ای است. فرش نون یک عدد رو داره میده مردم دارند باهانش زندگی می کنند زیر پا از آن استفاده می کنند من کاشونی هستم. کاشونی جماعت نمیره پولشو بده سرخاب سفیداب بخره. یک زن کاشونی میره یا طلا میخره یا فرش میخره. چرا؟ به خاطر این که میگه من برای آینده ام فکر می کنم. ما دخترای تهرونی بودیم رفتیم کاشان. من یک دایی دارم که از افراد فرهیخته شهر کاشان هستند و خانمشون گفت که شما تهرونی عقل ندارید. گفتیم چرا؟ گفت پولتونو فقط میدین لباس

که مرکز ملی فرش ساخت شاید سازنده ترین کاری بود که کرده فرش دیدگاه های مختلف داره من یه جور ی نگاه می کنم مادرم یه جور مادر بزرگم یه جور به فرش نگاه میکنه فکر می کنم من یک داستانی رو خیلی گفتم چون با جونم آمیخته شده گفتم بازم میگم شاید خیلی تکراری باشه شاید تو مطالب خونده باشید. به من وقتی میگن خودت یک خاطره شخصی از فرش بگو من این داستان رو می گم که یک دختر عمه داشتیم که خودش سرپرست خانواده بود پسرش را به تنهایی با قالی بافی بزرگ کرد و چند سال پیش فوت کرد مریضی طولانی کشید جوان بود شاید اگه الان بود شصت و خورده ای ساله بود. ۱۷، ۱۸ سال پیش است که فوت شدن مریض بودند و در همین بیمارستان شریعتی بستری بودند و من میرفتم دیدنش آن زمان تازه آمده بودم موزه فرش. دستاش سیاه شده بود باید قطع می کردند قندش رفته بود بالا نمی تونست حرف بزنه دستاش رو به من نشون داد گفتم چقدر تو با این دست فرش بافتی و اونجا بود که فهمیدم که فرش فقط یک هنر نیست داستانی که در این راه زخمی شدن و کمرهایی که خم شدند و چشمانی که بی فروغ شدند

و جانمایی که فرسوده شدند نشان میده که فرش با زندگی مردم. من وقتی در راه برمی میگشتم فکر می کردم که این دست ها چقدر قابلیت داره؟ زندگی هنر نقاشی نیست که یک تابلو باشه که شما فکر کنید فلان هنرمند



می خرین .گفتم خوب باید چیکار کنیم گفت برو طلا بخر، عتیقه بگیر به خاطر اینکه فرش به عنوان یک سرمایه طولانی مدت است و ما تو مثال های رایج خودمون میگیریم که من حتی فرش زیر پامون رو میفروشم میرم خرج بچه می کنم یعنی چی شما یعنی اینکه فرهنگ ما ایرانی به ما میگه که فرش به عنوان یک سرمایه است وبا کسی که میاد فرش دستباف میخره و زیرپاش میندازه و هم خونه اش رو خوشگل میکنه هم دلش قرص میشه که یک چیزی زیر پاشه و پاش محکم روی زمینه روبرو هستیم و میدونه که در صورت دست تنگی نهایت فرش زیر پامون رو میفروشیم . پس فرش فقط یک هنر صرف نیست این وضعیت اقتصادی مملکت هم هست ، صنعت هم هست ، سرمایه گذاری هم هست ، صادرات یک کشور هم هست .پس هر کسی باید از دیدگاه خودش به فرش نگاه کنه من نمیتونم خیلی آرمان گرا بگم که بله این طرح که شما دارین نگاه می کنی ریشه در فلان نظریه داره ،من اینو می گم که توی موزه هستم ولی اون بافنده که این رو نمیگه یا اون کسی که تولیدکننده فرش هست که اینجوری نمی گه وقتی به آقای عراقچی که رئیس اتحادیه فرش دستباف هستند گفتم بیائید اینجا نمایشگاه بگذارید. ایشان مرد خیلی نازنین و دوست داشتنی هستند، کمی من رو نگاه کرد و گفت خب که چی بشه؟ گفتم که گفت خوب فرش یک کار هنریه مردم میان و این هنر رو می بینند و در مورد صحبت میشه . ایشان گفتند که آیا اثر واهمیتی برای حجره دار داره ؟ به نظرت برای حجره دارا که بیان توی موزه فرش فرشهاشون رو بزارن چه منفعتی داره ؟ پیام به اینا بگم برو موزه فرش چقدر برای اونا درآمد داره ؟! این حالا که چی ؟!! وقتی داره کارش رو می کنه و معروفیت خودش رو هم داره آنها

بفکر کسبشون هستند ،شما بزار کاسبیش رو بکنه گفتم الان تو این شرایط که انقدر میگی اوضاع اقتصادی فرش خرابه شاید بتونیم معرفی داشته باشیم و ایشون گفتند شما فکر می کنید اصلا برایشون فرقی می کنه ؟نه برایشون مهمه نه به این موضوع اهمیتی میدن . آنها فرش رو از نگاه دیگری می بینند. خوب اینها چیزهایی هست که ما باید در کنار همدیگه ببینیم. من نمیتونم دیدگاه یک آدم بازاری رو تغییر بدهم از دید خودش داره به فرش نگاه میکنه من دارم از دید خودم نگاه می کنم و شاید همه اینها است که با هم فرش و اهمیت آن را نشان میدهد.

اتفاقا توی دانشگاه یک واحدی داشتیم واحد مردم شناسی بود که به طرق مختلف مردم رو نشون میداد که یکی از روش های مردم شناسی است مثل کاری که مارکس میکنه کتاب گزارش یک قتل رو خوندید؟ هرکسی یک داستان را از زوایای مختلف بیان بعد من از اونجایی که علاقه هم داشتم به داستان نویسی و قرار بود که یک گزارش میدانی انجام میدادیم من به استاد گفتم که میتونم از این روش استفاده کنم به من گفتند که باید برای یک سری حتما بری با کسی مصاحبه کنی. منم دروغ گفتم. اصلاً با کسی مصاحبه نکردم و همین داستان دختر عمه ام رو نوشتم. یه دفعه از دیدگاه خود دختر عمه داستان را نوشتم، یه دفعه از دیدگاه پسرش یکبار هم از دیدگاه خاله اون نوشتم . کتاب خیلی جالبی شد ولی خوب دادمش به دانشگاه و دنبالش نرفتم دیگه.

- یه سوال دیگه بپرسم فیلم گبه رو دیدین نظرتون راجع به اون چیه؟

بله من فیلم رو دیدم خیلی فیلم خوبی بود من خیلی جوان بودم که فیلم گبه رو دیدم اصلا نمی دونستم فرش چیه و موزه فرش



- میدونین چرا من این سوال رو میپرسم
می خواهم بگم آیا همه فرشهای موزه
فرش نفیس هستند و موزه ای و آیا
فرشهای موزه ای هستند که خارج از
موزه باشند؟

بله فرش هایی هستند که به ما تحمیل
شد و ما فقط داریم هزینه می کنیم، برای
هوادهی، سمپاشی و غیره هزینه می
کنیم. یه زمانی کسی تصمیم می گیره که
فرش خانوادگیش رو به موزه هدیه بده
و کارشناسانه می گفتیم نمی خواهیم
و تشکر می کردیم. اما به همین جا
ختم نمیشد و خیلی اصرار داشتند که
در موزه نگهداری بشه. ولی بعد دیدم
نمیشه مقاومت کرد و گفتیم که این
دیگه چه کاریه قرار شد که اهدایی ها
را هم با صلاح دید کارشناسی قبول کند
یک سری هم که برامون دردسراقرین
بودند آمدند و فرشهایی را به ما اهدا
کردند که اصلاً ما نفهمیدیم چی بود
گفتند ما یک کار شگرفی کردیم و بعد
دردسرهایی رو درست کردند گفتن حالا
بهم پششون بدین یا پولمون رو بدید،
کارهای عجیبی انجام می دادند. بله ما

چیه هست دانشجو بودم دهه ۶۰
ساخته شده. این فیلم رو خیلی دوست
داشتم رنگش رو خیلی دوست داشتم
و شاعرانه بودنش رو فیلم گبه و نگاه
روستا گونه و در عین حال هنری اش
به فرش و مراحل رنگرزی زیبایش و
زندگی دختر بافنده عشایری بسیار
هنرمندانه است و بازی آقای عباس
سیاحی که خدا رحمتشون کنه یک
رنگرز بسیار توانای رنگرزی سنتی
بودند و چه زیبا به نمایش گذاردند.

- خوب بیائیم سراغ آرشیو موزه فرش
آیا فرشهایی بیرون از موزه هست که
شما دوستش داشته باشیم و بگید که
کاش این داخل موزه بود.

بله بعضی از فرش های که خارج از
ایران هستند که واقعا خدا را شکر که
همون خارج از ایران است. البته توی
ایران هم هست توی بعضی از خونه
ها خیلی فرش های نفیس ای رو دارند.

فرشهایی داریم که بعضی هاشون واقعا ارزش موزه را ندارند. بله مثلاً فلان نهاد نتونست فرش هاشو نگهداره داده به موزه بعضی هم از فرش های خانه های مصادره ای هم بوده ما مجبور شدیم بگیریم. یه مقداری از طرف بنیاد مستضعفان بود، از ریاست جمهوری بود البته فرش های خوب هم توش بود در هم بود بله نگهداریش سخت هست هوادهی و غیره خیلی هزینه برداره اما دلمون نمیاد حتی اگر موزه ای هم نباشه. بعد اگر فرشی خراب بشه سرایت میکنه به بقیه رو هم خراب میکنه آسون نیست پروسه داره.

- خوب امکانش نیست که برای مخارج موزه بفروشید الان خیلی از کشورهای جهان توی موزه هاشون دارند این کار را انجام می دهند

ما فقط میتونیم پیشنهاد بدیم به اداره کل موزه ها، آره میتونیم اینو پیشنهاد بدیم ولی یک پروسه طولانی مدت هست.

- علاقه شخصی خودتون به کدوم فرش هاست و توی منزل چه نوع فرشی دارید؟

من خودم توی خونه فرش به اون صورت ندارم پولش رو ندارم که فرش های آنچنانی داشته باشم. من فرشهای قشقای رو خیلی دوست دارم مال عشایر هست خیلی خوشگلن به سلیقه امروزی هم سازگارند فرش های عشایری به سلیقه امروزی و مدرن می خوره اما فرش های کلاسیک واقعاً به درد خونه های پدربزرگ و مادر بزرگ ها می خوره. البته خودمونم کم کم داریم مادر بزرگ میشیم ولی نمی دونم چرا نظر شخصی من البته من فرشای

کردستان را خیلی بیشتر دوست دارم رنگ های خیلی شاد و سرزنده ای دارند یا فرش هایی که کف ساده تر رو بیشتر دوست دارم یه فرش داریم توی آذربایجان فرش تمام ابریشم نارنجی حوض ماهی توش هست توی فرش های موزه اون رو خیلی دوست دارم.

- درباره معماری موزه فرش خاطره دارید؟

بینید ما در مورد معماری موزه فرش اطلاعاتمون خیلی کمه فقط میدونیم که در دفتر مهندس فرمانفرمایان طراحی شده و نقل و قول خیلی زیاده یکی میگه شبیه سیاه چادرهای عشایره، یکی میگه اینها نمادهایی از تارو پود قالیه ویکی میگه شبیه دار قالی است و... فیلم چهل سالگی رو دیدیم آقای ژوله یکی از مهندسین رو آورده بود یک سری توضیحات دادند چیزی که در موردش کامل میدونم اینه که کامران دیبا اینجا را ساخته. ایجاد پروژه ساختمان سازی در ۱۵ سال طول میکشه زمین بسیار وسیع بوده جنب موزه معاصر وبازارچه بوده قرار بوده که اینجا یک مکان فرهنگی باشه بازارچه در اصل مال ماست به هر حال مال هرکی که بوده و قرار بوده که موزه فرش افتتاح بشه بعد بروند دوباره آن را ساخت و ساز بکند ساختمان دیگه ای داشته باشند برای فروشگاه های بزرگ اول اینکه اینجا ۱۵۰۰ تخته فرش نداشته نهایتاً ۲۰۰ تا داشته به تدریج زیاد شده اینا پیش بینی این رو کرده بودند که این انبار کفاف این همه فرش رونمیده در نظر گرفته بودند پارکینگ هم باشه که مردم که میان برای بازدید ماشین هاشون رو پارک کنند واین ساختمان

گاه ساواکه و مردم رو اینجا شکنجه میدن چون هیچ پنجره ای به بیرون نداریم شایعه اش تقویت شده بود تا بعد که فهمیدند که واقعی نبوده.

سوال آخر هم اینکه آیا کتابخانه اینجا کتابخانه جامعی است و تمام کتب فرشی را دارد؟



۱۲ ساله که طول کشید که ساخته بشه و در سال ۱۳۵۶ بالاخره افتتاح شد. و در مورد ساختمان کوچک قبله ماجرای داره که کامران دیبا میگه که من میومدم میدیدم اینها قبله رو اشتباه ایستادن نماز می خونن ، کامران دیبا اومده یک انقلابی ایجاد کرده اندیشه ی مذهبی در اون بوده که اومده اینجارو ساخته البته نظر شخصی منه و فکر میکنم موقعیتم در نظر گرفته وقتی دیده که کارگرا اشتباه می ایستن برای کعبه این کعبه رو درست کرده که بلا تشبیه خانه ی خداست. دوتا مکعبه توی هم یک و یک شکاف هم بینشون افتاده که جهت قبله رو نشون میده . سفف نداره کاملاً ساده و معنوی یک جوری قبله نماست . منتها در مورد موزه چیز بامزه ای تعریف کنم وقتی توی تهران داشت انقلاب میشده چون اینجا ما پنجره نداریم این را من از همکاران قدیمی شنیدم دورموزه هم در آنزمان اصلاً نرده نبوده با زمین خیابان یکی بوده من عکسش رو هم دیدم بعداً نرده میذارن انگار با مبلمان شهری یکی بوده مثلاً انگار تو دل خیابون یکهو یه ساختمان بدون پنجره هم وسطش هست که وقتی انقلاب شده گفتن اینجا شکنجه

بله کتابخانه خوبی داریم اما نمیتونم بگم از لحاظ فرشی کاملاً جامع است چون ما کتاب های فرشی خیلی کم داریم کتابخونه ی ما به همه هنرها پرداخته در مورد فرش کم داریم ولی درباره هنرها ی سنتی خیلی غنی است.

اما کتابخانه مرکز ملی فرش بهتره اونا خودشون با بودجه خودشون کتابهای زیادی هم خریداری می کنند و هم اسپانسر نویسنده ها امیشنود و کتابهای تخصصی که در مورد فرش نوشته میشه رو به چاپ می رسوند. اما ما اگه کسی بهمون کتاب بده خوبه میگیریم دست شما درد نکنه.

- در آخر هر نوع صحبتی و یا راهنمایی برای کارپت پلاس دارید بفرمایید.
در اولین مرحله از شما تشکر می

شناسایی هویت ما ، مردم ما ، هنر ما تاثیر داشته . حداقل بچه هامون رو برای اینکه اطلاعاتی داشته باشند حتما به موزه بیاوریم مخصوصا موزه فرش که مطمئن باشید طرز فکرتون عوض میشه . اینطوری نیست شما فکر نکنید موزه یه جای دلمرده ، غمگین ، خاک گرفته است . البته ما وقتی بچه بودیم هم وقتی انتخاب بین موزه و شهر بازی بود خوب مسلما شهر بازی را بدون هیچ فکری انتخاب می کردیم چون پویاست و شادی داره اما باور کنید اگر بچه هامون رو با موزه آشنا کنیم می بینیم که آنها هم علاقمند می شوند من اصلا یک درخواست دارم که هر کسی اگر ایده و فکری داره حتی اگر کوچک هم باشه به ما بگه و کمک کنه چون در هر سری یک فکری است و حتی ما از ایده های کوچک هم بسیار استقبال می کنیم .

کنم برای این کارها و از مجله اینترنتی که با توجه به تمام مشکلات آن را همراه بدون هیچ چشمداشتی فقط برای فرش ایران راه اندازی کردید و برای آن زحمت می کشید . راستش همه درد دلها را طی مصاحبه گفتم اما فقط یک چیز هست که باید بگم که میدونم الان وضعیت اقتصادی بسیار سخته و در ضمن وضعیت فرش هم بسیار سخت تر شده و در این برجه از زمان به فرش پرداختن و تحصیلات برای فرش یک ریسک محسوب می شود خودم هم جوان دارم و میدونم همه چیز سخت شده و شعار هم نمی خوام بدم اما فکر کنم یکی از بهترین کارها برای موزه ها ، بازدید کردن از آنهاست . خصوصا موزه فرش که بسیار محجور واقع شده . بازدید از موزه فرش برای اینکه حداقل بدونیم دسترنج نیاکان ما چه حاصلی داشته چقدر می تونه در



این یک گفتگوی خودمانیست با یکی از دست اندرکاران فرش
نه مصاحبه رسمی ، بهمین سبب هر آنچه که نوشته شده بی
هیچ کم و کاست و با همان لحن گفتمان نگارش شده است.

گفتگو



خانم نسترن نیک نژاد
امین اموال موزه فرش ایران

-لطفا بیوگرافی از خودتان بفرمائید

نسترن نیک نژاد هستم متولد فروردین ۱۳۴۷ در قزوین هستم و لیسانس موزه داری هستم. و از سال ۱۳۷۱ جذب موزه شدم. البته زمانی که درسم تمام شد سازمان از ما خواستند که انتخاب کنیم کجا بریم که من خودم موزه فرش را انتخاب کردم که البته جای خالی در موزه فرش نداشتند و من را به موزه هنرهای تزئینی در کریمخان فرستادند و من کارم را از آنجا شروع کردم. البته ساختمان برای موزه ساخته نشده بود و چون استیجاری بود مجبور به تخلیه شدند و آثار رو بردند

کاخ نیاوران و یکسری از آنها را می برند اصفهان موزه هنرهای سنتی و من چون به روش کار کاخ نیاوران عادت نداشتم چون اونجا ساعات کاری شیفی بود و من نمی توانستم کار کنم برای همین رفتم کاخ سعد آباد که حدود یک ماه آنجا بودم موزه خانم آبکار بودم بعد متوجه شدم حکم من برای موزه فرش زده شده که اقدام کردم و شهریور ۷۴ در زمان ریاست آقای ابوالفضل وکیلی به موزه فرش آمدم و من راهنمای موزه شدم. من به موزه هنرهای تزئینی بسیار علاقه مند بودم برای اینکه تمامی هنرهای دستی بود نقاشی بود، پایه ماشه بود، قلمدان ، رودوزی ، خوشنویسی بود و من در آنجا بسیار لذت می بردم برای اینکه مثل یک دانشگاه بود و من خیلی چیزها آنجا یاد گرفتم. اما وقتی آمدم موزه فرش دیگه بطور اخص در مورد فرش تحقیق و مطالعه کردم و بسیار به فرش علاقمند شدم و در باره راهنمایی به دانشجویان و محققین خیلی کمک می کردم وبقول معروف برای آنها سنگ تمام می گذاشتم تا اینکه در زمان ریاست خانم دادگر در سال ۸۳ من را برای امین اموال کاندید کردند. و از آن زمان تا امروز در این پست هستم.

وظایف امین اموال چه چیزی است و آیا دارای الزامات خاصی هست؟

امین اموال از بین کارمندان رسمی که باید دارای صلاحیت های زیادی باشد انتخاب میشه اول اینکه امانت دار باشه ، اخلاق و رفتار مناسبی داشته باشه، وظیفه شناس باشه حتما کارمند رسمی باشه و دارای مدارک تحصیلی لازم باشه که بعد از تأیید همه موارد از طرف مدیر مجموعه به اداره اموال سازمان پیشنهاد و معرفی میشه و آنها در مورد آن شخص



تحقیق می کنند و بعد از اینکه تأیید شد. و کارش حفظ و صیانت آثار هست. تحول و تحویل آثارهستش. مثلاً وقتی که در موزه قرار است نمایشگاهی برگزار شود و یا نمایشگاههایی برای خارج از کشور برگزار میشود باید آثار را با سلامت از مخزن خارج کند و باید در حین نمایشگاه مواظبت کامل را داشته باشد و دوباره در بازگرداندن آثار به مخزن نیز تمامی مراقبت های لازم را انجام دهد. و دیگر اینکه از جهت خرید فرش و یا آثار و امانت از مراکز دیگر از جمله از کاخ ها و سازمانهای مختلف وقتی به موزه سپرده می شود باید در دفاتر اموال و فرم های مخصوص با شماره بندی خاص ثبت شود و با امضا و تأیید امین اموال به امضای مدیر مجموعه هم میرسد و

پس از آن دفاتر نزد ذیحسابی میرسد و پس از میره دارایی و تأیید نهایی همیشه این فرم ها در اصل سه نسخه هستند. یک نسخه موزه، یک نسخه ذیحسابی سازمان و یک نسخه هم اداره دارایی البته چند سالی است که این کاغذ بازی ها از بین رفته و با یک نرم افزار مخصوص به نام جام در کارتابل اینترنتی انجام می پذیرد.

- هر چند وقت یکبار هوادهی فرشهای انجام می شود؟

چون فرشها زیاد است هر ساله هوادهی انجام می شود. مثلاً ۱۳۰ تا که در نمایشگاه هست که کنار بگذاریم فرشهای دیگر که در انبار است و فرشهای بزرگ پارچه را بیرون می آوریم و هوادهی را انجام میدهیم که البته از



سال ۸۵ که کادر خدماتی از موزه رفته است ما برای حمل و نقل به مشکلات بسیاری برخوردیم و برایمان سخت شده.

در مورد مخزن نگهداری و کارهایی که برای فرشهای موزه در این چند سالی که شما امین اموال بودید بفرمایید.

ما از سال ۹۰ تا امسال فکر می‌کنم ۴ دوره هوادهی فرشهای موزه را داشتیم و طی این دوره ها انبار موزه را بازسازی کردیم. چون کف انبار لمینت

قهوه ای بود که در اصل باید کف انبار سنگ سفید باشه که اگر جانوری و یا حشره ای بیاد کاملا دیده شود و این بازسازی کار بسیار سنگینی بود هم باید از فرشها مراقبت می کردیم و هم کارگران کار انجام می دادند خیلی سخت بود که در زمان مدیریت خانم قدرت آبادی در سال ۹۵ بود که با همکاری گروهی هم از دوستان و هم از همکاران توانستیم که فرشها را عدل بندی

کنیم و مخزن را خالی کردیم و کف مخزن را کردند و سنگ کردند تا کاملا بهینه شد. او از کارهای دیگر که انجام دادیم دو تا کفراژ (کشوهای بزرگ جهت نگه داری فرش) از نوع خود تغذیه ای که یعنی خودش دما و رطوبت را بوسیله منافذی که دارد در حالت اعتدال نگه می‌دارد. که این کشوها را برای فرشهای صفویه و قاجار سفارش

دادیم چون فرشها بسیار قدیمی هستند و کاملا در همان صفا کشو پهن می‌شود و قالیچه ها لوله نمی‌شوند. و اتفاق دیگری که انجام دادیم این است که ما بیش از ۲۰۰ قطعه طرح و نقش داریم که مربوط به زمانهای قدیم است و در قفسه های فلزی چیده شده بود که برای آنها هم از استندهای ریلی سفارش داده شد و تمامی کارها قاب گرفته شد و داخل این استندها بصورت مرتب چیده شده است. و انبار بالا هم برای فرشهای بزرگ پارچه ساماندهی شد.



آیا تا بحال مورد بحرانی برای فرشها بوجود آمده مثلا از لحاظ رطوبت و خرابی در انبار صدمه ای به فرشها زده شده است ؟

در این مدتی که امین اموال بودم یکبار مورد بحرانی داشتیم که سرویس قسمت سربازان نگرهبان نم داده بود و رطوبت رفته بود بالا، که سریع زنگ زدیم و آمدند درست کردند. در اصل دما و رطوبت باید ثابت باشه یعنی اون نوسان رو نداشته باشه.

- در داخل خود مجموعه موزه مشکلی برای نگهداری نیست و آیا مکان موزه کاملا کفاف فرشهای موزه را دارد؟

نه متأسفانه ما مشکلی که برای پهن کردن فرشهای بزرگ داریم همین است که این فرشهای بزرگ را بغیر از پاسیو در داخل

مجموعه نمی توانیم جای دیگری قرار دهیم و تعداد این پاسیوها ۷ تا است. و اگر ما یک سیستمی داشتیم که میشد این فرشها را هر ۳ ماه یکبار تعویض می کردیم بسیار خوب بود برای اینکه ما



فرشها بلندتر بشود. در ضمن جنب موزه فرش ۸۰۰۰ متر زمین است که برای ساختمان جدید شماره ۲ موزه مناسب می بود که

بتوان فرشهای بزرگ پارچه را در آن به نمایش بگذاریم. که این قطعه زمین در آنزمان بازارچه هنر درست شد اما بر طبق اسناد موجود این زمین به موزه تعلق دارد البته بین موزه هنرهای معاصر و موزه فرش برای مالکیت آن بحث است بهر حال که فعلا نصیب هیچکدام نشده و غرفه های بازارچه در آن قرار دارد که البته قرار نبود به این شکل باشد.

-بفرمایید از لحاظ فنی و هنری فرشهای بزرگ پارچه حداکثر چه اندازه هستند و آیا از لحاظ هنری ارزششون واقعا بالاست؟

بزرگترین اندازه فرشی که در موزه هست ۱۳۰ متره و بافت مشهده و شناسنامه دارند. فرشهای صفوی از سالهای ۵۲ الی ۵۶ از طرف دفتر فرح از مراکز مختلف خریداری می شود که برای افتتاح موزه با کارشناسی و دستور



فرشهای بزرگ زیادی داریم که هنوز به نمایش درنیامده و چون امکان جابجایی آن بسیار مشکل است ما دشواری این را داریم مثلا ما فرشی داریم که ۱۳۰ متره هم امکان جابجایی رو نداریم و هم جای نمایش را نداریم .

در مصاحبه ای که در بدو تاسیس موزه در جراید به چاپ رسید سوال شد که اگر این موزه را می خواستیم برای موزه فرش دوباره بسازیم ارتفاع رو باید بیشتر بگیریم و این یکی از نقص های موزه است با اینکه ارتفاع این موزه خیلی بلند است اما باز هم جا داشت برای نمایش

در همان روز اول تعداد ۲۶ قطعه فرش را عدل بندی کرده بودند که ما آوردیم و ظرف یکماه بعد هم ۲ تا فرش دوران قاجار را هدیه دادند که جمعا ۲۸ قطعه فرش به موزه هدیه دادند. و ایشان این فرشها را ظرف مدت ۳۰ سال از حراجی های بزرگ مثل حراجی ساتبی خریداری شد. و بیشتر فرشها کرمان بود. و آقای ملول دو سال پیش ۱۳ قطعه از فرشهای خودشان و نقره جات را هم به نگارستان هدیه دادند.

-دیگر چه کسانی بصورت اخص فرش به موزه هدیه دادند؟

یکی دیگه آقای رضی میری هستند که سال ۷۶ بود که ۲۱ قطعه از فرشهایی که خودشان تولید کردند به موزه هدیه کردند که البته کارهای نو هستند اما کارهای زیبای قشقایی و عشایری است که در آینده موزه ای خواهند

مستقیم دفتر مخصوص و به نمایندگی اردشیر زاهدی با قیمت های مشخص و در اندازه های مختلف خریداری می شود و تعداد ۱۴۰ قطعه هم از کاخ گلستان می آورند و موزه با تعداد ۲۰۰ قطعه فرش افتتاح می شود. و در آن زمان تمام کفراژهای فرش خالی بوده و این کفراژها ساخت فرانسه بود و هر کدام برای یک فرش بود. انقلاب که میشه به فرمان رهبری قرار میشود که فرشهایی که در کاخها و خانه های مصادره ای بود جمع آوری بشه و کارشناسی بشه مثلا در آنزمان سن فرشها ۷۰ ساله بود که مربوط به دوران پهلوی اول و دوم محسوب می شد که این کار به عهده شرکت سها می فرش ایران قرار گرفت و در آن زمان آقای بابایی کارشناس شرکت ، فرشها را کارشناسی کردند و فرشها را به موزه سپردند. و فرشهایی از کاخ مرمر و نهاد نخست وزیری آنزمان و از کاخ گلستان نیز آوردند. و تعدادی هم خریداری میشه و تعدادی از فرشها هم اهدا می شود. بطور مثال در سال ۱۳۹۰ در زمان ریاست آقای اسکندرپور بود که یک اتفاق جالب افتاد که یکروز آقای مهندس ملول تماس گرفتند و گفتند بیایید و فرشهای ما را ببرید که من هنوز آقای مهندس ملول را نمی شناختیم و گفتیم باید این فرشها کارشناسی بشه اما ایشون گفتند که با حفاظت بیایید و فرشها را ببرید که ما هم رفتیم و منزل ایشان در خیابان فرشته بود که دیدیم که چه فرشهای بزرگ پارچه و نفیسی را به موزه هدیه دادند که اکنون در قسمت ورودی موزه همه آنها آویخته شدند

- چه تعداد فرش ایشون به موزه هدیه دادند؟





شد. و یک نمونه دیگر هم خانم شهناز و خشورفر یک فرش که بافت تبریز و یا هرکه باشه به موزه هدیه کردند و آقای محمود نوری که تولید کننده هستند هم یک قطعه فرش از نسل جدید فرشهای سوف به موزه هدیه دادند. چون ما فرشهای سوف دوران صفویه و قاجاریه را داریم اما این فرش نسل جدید و بافت امروز بود.

- تقریباً تا بچند تا نمایشگاه برگزار شده؟
 خیلی نمایشگاه برگزار شده تقریباً هر ساله چندین نمایشگاه داشتیم مثل نمایشگاه فرشهای درختی، فرشهای سنه، کاشان، غیره که در طول سال برگزار می شد. و بعد سال ۹۰ آقای ژوله با هزینه خودشان حدود ۲۰۰ تا عکس گرفتند و در حال چاپ کتاب هستند. و مهمترین کاتالوگ هم فقط کاتالوگ دوران صفویه بود که آنهم خیلی راضی کننده نبود که البته موزه فرش باید هر چند یکبار کاتالوگ چاپ کنه و باید بودجه داشته باشیم که متاسفانه بودجه کافی در اختیار نداریم.



- چرا سایت ندارید؟

راستش دغدغه اصلی ماست اما این چند ساله نتوانستیم بخاطر بودجه ای که باید برایش در نظر گرفته شود هنوز نتوانستیم سایت را راه اندازی کنیم. فعلاً با صفحه اینستاگرام که من می گردانم و تویتر که به تازگی راه اندازی شده پیش می رویم.

- خوب کلام آخر

کلام آخر اینکه لطفاً به بازدید موزه بیایید، بچه ها را تشویق به بازدید از موزه کنید. درست است که الان دوران اپیدمی کروناست و موزه تعطیل اما امیدواریم که بزودی این دوران تمام شود و دوباره بازدیدها شروع شود و از خانواده ها خواهش می کنیم فرزندانمان را با موزه ها بیشتر آشنا کنند.





شادمانی کردند و آن روز را روز نو و جم را جمشیدنامیدند. مهم‌ترین چهره‌های اسطوره‌ای مانند جمشید، سیاوش و کیخسرو پیوندی نزدیک با نوروز دارند. نوروز روز پیروزی بزرگ جمشید بر دیوان است که نماد پلیدی‌هایی چون سرما، تاریکی، جهالت و خشونت بودند. برخی گمان دارند که کوروش بزرگ، نوروز را در سال ۵۳۸ (قبل از میلاد)، جشن ملی اعلام کرد. و در این روز برنامه‌هایی برای ترفیع سربازان، پاکسازی مکان‌های همگانی و خانه‌های شخصی و بخشش محکومان اجرا می‌نمود. به این گمان، این آیین‌ها در زمان دیگر پادشاهان هخامنشی نیز برگزار می‌شد. گفته می‌شود که در زمان داریوش یکم، مراسم نوروز در تخت جمشید برگزار می‌شد و جشن نوروز را با شکوه برپا می‌کردند.

منشأ و زمان پیدایش نوروز، به درستی معلوم نیست. برخی از روایت‌های تاریخی، آغاز نوروز را به بابلیان نسبت می‌دهد. بر طبق این روایت‌ها، رواج نوروز در ایران به سال ۵۳۸ (قبل از میلاد) یعنی زمان حمله کوروش بزرگ به بابل بازمی‌گردد همچنان در برخی از روایت‌ها، از زرتشت به‌عنوان بنیان‌گذار نوروز نام برده شده است و در برخی دیگر از متن‌های کهن ایران از جمله شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری، جمشید و در برخی از متن‌ها، کیومرث به عنوان پایه‌گذار نوروز معرفی شده است. پدیدآوری نوروز در شاهنامه، بدین گونه روایت شده است که جم در حال گذشتن از آذربایجان، بر روی تخت جمشیدی ارگ جمشید در آنجا فرود آمد و با تاجی زرین بر روی تخت نشست با رسیدن نور خورشید به تاج زرین او، جهان نورانی شد و مردم

در دوران سلجوقیان، به دستور جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی، تعدادی از ستاره شناسان ایرانی از جمله خیام، برای بهسازی گاهشمار ایرانی گرد هم آمدند. این گروه، نوروز را در یکم بهار (ورود آفتاب به برج حمل) قرار دادند و گاهشماری آن را ثابت نمودند. بر اساس این شد برای ثابت ماندن نوروز در آغاز بهار، مقرر شد که حدوداً هر چهار سال یکبار (گاهی هر پنج سال یک بار)، تعداد روزهای سال را به جای ۳۶۵ روز، ۳۶۶ روز در نظر بگیرند.

در زمان اشکانیان و ساسانیان نیز نوروز گرمی داشته می‌شد. در این دوران، جشن‌های متعددی در طول یک سال برگزار می‌شد که مهم‌ترین آن‌ها نوروز و مهرگان بود. برگزاری جشن نوروز در دوران ساسانیان، چند روز (دست کم شش روز) طول می‌کشید و به دو دوره نوروز کوچک و نوروز بزرگ تقسیم می‌شد.

از زمان هرمز اول مرسوم شد که مردم در شب نوروز آتش روشن نمایند. همچنین از زمان هرمز دوم، رسم دادن سکه به‌عنوان عیدی در نوروز متداول شد.

در میان همه جشن‌هایی که پس از اسلام در ایران به دلیل بی‌توجهی فرمانروایان و مخالفت اسلام‌گرایان به فراموشی سپرده شدند، نوروز توانست جایگاه خود را به‌عنوان جشن ملی در ایران حفظ کند. دلیل پایدار ماندن نوروز در فرهنگ ایرانی را می‌توان پیوند عمیق آن با آیین‌های ایرانی، تاریخ این کشور، و حافظه فرهنگی ایرانیان دانست.



نوروز در دوران صفویان نیز برگزار می‌شد. در سال ۱۵۹۷ میلادی، شاه عباس صفوی مراسم نوروز را در عمارت نقش جهان اصفهان برگزار نمود و این شهر را پایتخت همیشگی ایران اعلام نمود.

دربار قاجار در آستانه عید نوروز تدارک ویژه ای برای برگزاری هرچه باشکوه تر مراسم عید نوروز می‌دید. مراسم اصلی «سلام نوروزی» بود که در سه بخش برگزار می‌شد. سلام عام تحویل، سلام

عام تخت مرمر و سلام خاص سر در. یک روز پیش از عید از طرف رئیس تشریفات دربار علی‌خان ظهیرالدوله داماد شاه برای طبقات مختلف دعوتنامه فرستاده می‌شد و مدعوین بایستی یک ساعت قبل از تحویل حضور به هم رسانند. سلام عام نوروز در تخت مرمر واقع در کاخ گلستان اجرا می‌شد. در هنگامی که تنها چند دقیقه به حلول سال نو باقی است، نظام العلما با محلول طلا بر کاسه‌ای چینی رقم سال نو و زیر آن آرزوی برکت را می‌نویسد، اکنون دیگر منجمین علامت می‌دهند و توپ شلیک می‌شود و منجم‌باشی رسماً به اطلاع شاه می‌رساند که سال نو آغاز شده‌است، بلافاصله روحانیون حاضر و صاحب‌منصبان بانگ مبارک باد برمی‌دارند. از



در روزهای آخر اسفند
 کوچ بنفشه‌های مهاجر
 زیباست
 در نیم روز روشن اسفند
 وقتی بنفشه‌ها را از سایه‌های سرد
 در اطلس شمیم بهاران
 با خاک و ریشه
 میهن سیارشان
 در جعبه‌های کوچک چوبی
 در گوشه خیابان می‌آورند
 جوی هزار زمزمه در من
 می‌جوشد
 ای کاش
 ای کاش آدمی وطنش را
 مثل بنفشه‌ها
 در جعبه‌های خاک
 یک روز می‌توانست
 همراه خویش ببرد هر کجا که خواست
 در روشنای باران
 در آفتاب پاک
 محمد علی شفیعی کدکنی

طرف مستوفی‌الممالک کیسه‌های متعدد
 از سکه‌های جدیدالضرب طلا و نقره تقدیم
 شاه می‌شود. شاه محتوی آن‌ها را روی
 یک سینی بزرگ نقره می‌ریزد آن‌ها را با
 هم مخلوط می‌کند و به هر یک از حاضران
 چندتایی از آن‌ها می‌دهد زیرا گرفتن سکه
 نو به هنگام تحویل سال میمنت دارد.
 پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، گروهی از
 روحانیان شیعه به بدگویی از نوروز و
 مخالفت با آیین‌های آن پرداختند، اما
 هنگامی که دل‌بستگی شدید مردم به این
 جشن را به چشم دیدند، دم فرو بستند.
 در سال‌های اخیر نوروز، به معنای واقعی
 کلمه، جهانگیر شده‌است.

مجمع عمومی سازمان ملل در
سال ۲۰۱۰ با تصویب قطعنامه‌ای
۲۱ مارس برابر با اول فروردین را
روز جهانی نوروز اعلام کرد



- شال و روسری ابریشمی نقاشی شده با دست (باتیک)
- کراوات های نقاشی شده
- مانتو های باتیک



نقوش لری قالی ایلام

نوشته - حیدر میرانی



این مقاله خلاصه ای از طرح تحقیقاتی «شناسایی و ریشه یابی نقوش بومی فرش ایلام» است، که در حال اجرای فاز دوم تحقیق میدانی قرار دارد. از این رو برخی یافته های تحقیق به عنوان سند در این مقاله استفاده شده است. ایلام استانی است، با قدمت چند هزار ساله، و قسمتی از عیلام باستان به مرکزیت شوش دانیال واقع در خوزستان است. اطلاعات تاریخی اهل فن و کارشناسان فرش کشور در باره استان ایلام بسیار اندک است، این بیاطلاعی سبب آن بوده که در سال ۲۰۰۰ درازای کار آمدن خاندان قاجار، و دشمنی این سلسله با خاندان لرتبار زند، جفاهای فراوانی به این قوم دلاور رفت، که گوشه گوشه تاریخ گواه و مؤید این مطلب است، بعد از قاجار و با کنار رفتن غلامرضاخان فیلی آخرین والی لرستان پشتکوه (ایلام کنونی) این

قوم، ارزش و اهمیت منطقه ای خود را از دست داد، از سویی دیگر سیاستها تمرکز گرایانه دولت رضاخانی، و قتل و غارت مناطق لرنشین و اعدام خوانین لُر، همه و همه دست به دست هم دادند، تا چهره کنونی ایلام (لرستان پشتکوه) در طول سالیان به صورت محرومیتی عمیق جلوه کند! این استان از نظر زبانی و قومی تنوع خاصی در اقلیمهای مختلف خود دارد، که اهم آنها عبارتند از: ۱- لری ۲- لکی ۳- کردی ۴- عربی، از آنجایی که همه اینان اعم از گرد و لُر و لک، به دست بافته های خود قالی لری می گویند، تمام نقوش بومی استان را در زیر گروه نقوش لری بررسی میکنیم، لذا بر آن شدیم، که با مراجعه به نمونه های یافته شده و ویژگی های خاص این منطقه را شناسایی کنیم، همانگونه که می دانیم، در حال حاضر با رواج جا به جا بافی هایی که در سراسر کشور رخ داده است، قالی بافی سنتی رو به افول نهاده، به طوری که در استان ایلام کارگاهی که نمونه های محلی را ببافد



وجود ندارد، و اکثر بافندگان فعال استان با داشتن سفارش بافت طرح قم، کاشان و نایین، هویت بومی خویش را فراموش کرده‌اند. جالب است بدانیم کیفیت قالی‌های طرح قم و کاشان که توسط بافندگان استان ایلام بافته شده، از خود مناطق قم و کاشان بهتر است و حتی قیمت آنها نیز کمی بالاتر از نمونه‌های اصلی است! این در حالی است که نمونه طرح‌های ئری یافت شده، این تحقیق در نوع خود بی‌نظیر هستند، همه کارشناسان؛ فرش ایلام را به طرح‌های قم و کاشان می‌شناسند، اما شاید کمتر کسی بداند، که این استان با توجه به قدمت دیرینه خود یکی از مراکز مهم قالی بافی غرب کشور بوده است! در این استان هنوز بخشی از مردم با دامداری و زندگی کوچ روی زندگی می‌کنند،



و در آن همه نوع اقلیم اعم از کوهستان ، دشت ، کوهپایه‌ای و سرد سیر و گرمسیر و معتدل دیده می‌شود ، به تعبیر دیگر ایلام یک ایران کوچک است . زندگی کوچ روی نیاکان مردم این استان ، باعث شده است، که گاهی در میان نقوش بومی رد پای قالی‌های ، بختیاری و زنجان را در قالی ایلام ببینیم ، اما این تعداد بسیار کم‌اند ، شاید بتوان گفت ، بیش از ۹۸ درصد نمونه‌های یافت شده متعلق به ساکنین بومی است، اما این نکته را باید اذعان نمود که قالی‌های این منطقه شباهت زیادی به قالی‌های ، شمال خوزستان (اندیمشک و شوش و گتوند و دزفول و...) ، و لرستان دارد ، و این مسئله عجیبی نیست، چون همه مردم ساکن این مناطق اصالتاً لُر تبار هستند ، هر چند در ایلام کنونی گاهاً گرایش قوم مدارنه به سمت فرهنگ گردی هم وجود دارد، اما واقعیت این است که این استان حداقل به مدت ۸۰۰ سال به گواه تاریخ جزو لرستان بزرگ بوده و از زمان حسینقلی خان ابو قداره تا آخرین والی لرستان، این منطقه مرکز لرستان پشتکوه بوده است. و این خود مؤید این مطلب است، که چرا شمال خوزستان و ایلام و لرستان در بسیاری از سنت‌ها و آداب و رسوم شبیه به هم هستند. در این مقاله تمام موارد یاد شده به صورتی کاملاً علمی و کاوی شده است.



قوم لُر

ابتدا لازم است تعریفی از قوم لر داشته باشیم ، قوم لر یکی از اقوام اصیل ایرانی تبار است که عمدتاً در مرکز، غرب و جنوب غربی ، سکونت دارند و به صورت پراکنده در نقاط دیگر نیز یافت می شوند، این قوم از نظر زبانی به سه شاخه اصلی تقسیم می شود که عبارتند از:

۱- لُری لکی ۲- لُری بختیاری ۳- لُری بالا گریوه ای یا خرم آبادی

بنا بر بررسی مؤلف و تماس با مناطق مختلف به طور قطع می توان گفت که لرها در ۱۴ استان کشور به صورت متمرکز یا پراکنده زندگی می کنند ، که این استانها عبارتند از: خوزستان - لرستان - چهارمحال و بختیاری - کهگیلویه و بویر احمد - بوشهر - همدان - ایلام - کرمانشاه - فارس - قزوین - مرکزی - اصفهان - تهران - خراسان.

جالب تر این است، که بدانیم جمعیت لرهای ساکن خوزستان از خود لرستان بیشتر است، دو دلیل عمده این پراکندگی قومی عبارتند از: ۱- سرکوب و تبعید لرها در دوره قاجار به خاطر انتقام از کریم خان زند توسط امرای قاجاریه ۲- اصلاحات ارضی رضاخانی و تبعید و یک جا نشین کردن عشایر لُر ... این دو دلیل در طول سالیان دست به دست هم داده اند ، تا قوم لر را تضعیف کرده و امروزه این قوم چنان پراکنده شده اند ، که کم کم هویت و قومیت آنها در خطر فراموشی است.

مشخصات کلی ، قالی لُری ایلام

الف - مشخصات فنی : ۱- گره متقارن ۲- نیم لول ۳- چله کشی فارسی ۴- شیرازه همزمان ۵- ابعاد مختلف ۶- رجشمار بین ۱۵ تا ۲۵

ب- مشخصات ابزار : ۱- قیچی معمولی ۲- کارد ۳- کرکیت ۴- قشو چوبی ۵- سوک، قلاب جدیداً وارد این منطقه شده است .



ج- مشخصات مربوط به مواد اولیه :


۱- جنس تار و پود : بیش از ۹۰ درصد پنبه و ۱۰ درصد پشم ۲- جنس خامه : پشم

د- مشخصات مربوط به رنگ بندی و رنگرزی : ۱- رنگ زمینه عمدتاً لاکه ۲- رنگ حاشیه لچک و ترنج : مختلف

۳- رنگ نقش مایه ها : مختلف ۴- رنگرزی معمولاً سنتی جدیداً از رنگ شیمیایی هم استفاده می کنند.

ه- مشخصات مربوط به طرح :

گروه طرح : طرح لُری با نام های معمول، سوار دار ، چنگ گوروه ، گو چنگی ، سینی ، شونه ، گوشخواره ای، گل قطاری تعداد حاشیه : معمولاً یک حاشیه با چند ظره.



قوم لر به عنوان یکی از ایلات بزرگ ایران تاثیر به سزایی در رشد صنایع دستی ایران زمین داشته است، نقشمایه‌های شاخص و متداول ۱۲ یا چند تاجی - ۳ یا چندطوقی-گوچنگی -چنگروه ای - گوشخواره ای -آینه ای- گل قطاری - سورمه‌دانی یا سماوری، آساره‌ای و... این نقش‌ها و طرح‌ها که نشأت گرفته از فرهنگ، آداب و رسوم و عقاید مردمان کوچ‌نشین لر صورت گرفته است. که در نوع خود بی‌نظیر هستند. که ما در طول تاریخ شاهد سیر و سلوک و تحول و تطور آنها بوده‌ایم، نقوش لری ایلام در بر گیرنده افکار و تفکرات زن و مرد لر است، این موتیف‌ها در خود راز و رمزهایی دارند که کنکاش در آنها ذهن انسانها را به نوعی انتزاع زیبایی شناسانه می‌کشاند، به طور کلی انتزاع و تجرید دو فاکتور مهم نگارها و نقوش لری ایلام است. به طوری که فرم کارها آدم را به یاد نقاشی غارهای قبل از تاریخ می‌اندازد. همه اینها نشان دهنده قدمت فرش بافی و هنر و تمدن در این دیار است، شاید به گواه تاریخ که اولین بار گندم در دهلران کشت شده و برای اولین بار بز و گاو در همین منطقه اهلی شده‌اند، شاید اولین بار هم در استان ایلام، قالی بافی را آغاز شده باشد.

نقشه‌ها و نمادها

بنده نقشمایه‌های لری را به ۱۰ گروه اصلی تفکیک کرده‌ام. که هر کدام از این گروه‌ها به صورت تلفیقی هم دیده می‌شوند. البته با پیشرفت عملیات میدانی تحقیق امکان اضافه شدن گروه‌ها اجتناب ناپذیر خواهد بود.

۱- نقشمایه‌هایی منظم و هندسی: که حاصل کنار هم چیده شدن منظم و متقارن شکل‌های ساده هندسی است. مثلاً نگاره شطرنجی از دوران پیش از تاریخ تالو آب را تجسم بخشیده است. که به شیوه سفالگران کهن شوش و پارسه و با نقاره‌های شطرنجی نقش‌آفرینی کرده بودند. بطور معمول در قالب لوزی و چهارگوش یا کثیرالاضلاع جای دارند. رسم متداول دیگر، که از رنگ‌های دستبافته‌های لری است، مهر کردن سروته فرش است با نوارهای متوازی چهارگوش‌های شطرنجی که هر یک لوزی شطرنجی کوچکی در میان دارد.

۲- نقشمایه‌های متقارن: نقوشی خاص به شیوه آرایش چپ و راست و از جهت رنگ‌آمیزی معمولاً سورمه‌ای یا لاک‌ی با شیدهای مختلف. که بهترین نمونه این تعریف در اصطلاح لری آینه‌ای است. در این طرح یک نقشمایه عیناً در جای دیگری از متن فرش تکرار می‌شود.

۳- نقشمایه‌های مرکب: که از نقوش ویژه‌ای که هویت مستقل دارند، گرفته شده‌اند، هر چند که صورت نهایی آنها از تلفیق چند نگاره متفاوت پدید آمده است. مانند نقوش ۱۲ تاجی یا چند تاجی.

۴- نقشمایه‌های حاشیه‌ای: که به شیوه نگاره‌سازی است و بصورت «پر و خالی» قرار دارند، که البته در سراسر متن قالی قرار می‌گیرند. مانند گل قطاری.

۵- نقشمایه‌های تصویری: در این گروه همانگونه که از نامش پیداست، نقشمایه اصلی شمایل انسان یا حیوان را به تصویر می‌کشد، که بنا به مضمون با هم فرق دارند. هرچند این تصاویر دو بعدی و گاهی انتزاعی‌اند، اما از نظر سادگی اجرا شاید در سراسر ایران فقط از میان نمونه‌های لران بختیاری بتوان برای آنها نظیری یافت.



۶- نقشمایه‌های نباتی یا گیاهی : در این گروه گل و بوته با الهام و انتزاع از طبیعت پدید آمده اند و آنقدر ساده هستند ، که آدم را به یاد سادگی قوم ئر می اندازد . چگونه چنین گل ابتدایی از حدود چند هزار سال پیش تا کنون هنوز رایج است. در حالی که فرم برخی از این گل ها بسیار شبیه به نقاشی های ما قبل تاریخ مکتوب است. این نقشمایه فراوانتر از دیگر نگاره‌ها در قالیهای ئری به چشم می‌خورد و انواع و اقسام آن دامنه‌ای بس گسترده‌تر دارد. معتبرترین شاخصه این قالی ها، در گیاهان سه شاخه و بوته‌های سه گل یا چند گل در دستبافته‌های ئری به چشم می‌خورد، که بسته به عشیره دارای پراکندگی و تنوع خاصی می‌باشد. درخت سرو هم جایگاه خاصی دارد و به صورتهای گوناگون ظاهر می‌شود و بسیار چشمگیر است، سروهایی که به تمامی تجرید پذیرفته‌اند، تا آنهایی که شبه طبیعی اند و سروهایی که پیرایه‌ای ساده و آراسته دارند تا آن گروه که سرا سر ریزه‌کاری و تمام آراسته شده‌اند. آنچه که به درخت زندگی اصطلاح شده است، به طور معمول تك درختی است، تناور که در سر تا سر زمینه فرش شاخه می‌گسترده، برخی پر بار از خیال درخت افسانه‌ای هزار گل، برخی نزدیکتر به درختان این جهانی و برخی چندان تجرید یافته و ساده شده و بی‌اندام که به دشواری می‌توان به درخت بودنشان پی برد. نقش مایه درخت زندگی آشوری- عیلامی است، از عهد باستانی در هنرهای ایرانی، به خصوص نقاشی و کاشیکاری و فرشبافی کاربرد مکرر گوناگون داشته است. لرها اغلب درخت را به تنهایی و بدون نگاره بر زمینه ساده و یکرنگ که

همراه با لچکهای ساده و خلوت جای می‌دهند و این خیال را بر می‌انگیزند که درخت در فضای بیکرانه ابدیت روییده و بالیده است. صورتی دیگر از درخت زندگی به شکل درخت جاویدان، یا درخت، بی‌پایان ظاهر می شود که نمودار جاودانگی و بی‌کرانگی زندگی است. درخت در باغ عدن کتاب عهد عتیق دارای ویژگی نمادین با مفهوم فناپذیری بوده و برای همین است که آن را (درخت زندگی) می‌نامند.

۷- نقشمایه‌های گوشواره‌ای یا بته جقه‌ای : در این طرح نگاره اصلی بسیار شبیه گوشواره است ، که در متن فرش به صورت منظم یا نامنظم پراکنده شده است. که البته در سراسر کشور این نقشمایه را «بته جقه» می‌گویند . ولی به نظر من این نام برازنده تر از بته جقه است . چرا که بسیار شبیه به گوشواره یا به زبان ئری «گوشخواره» است. این نگاره هم جایگاه خاص و ویژه‌ای در بین نقشمایه‌های ئری دارد. نقش بته چنان قابل بحث است که مشکل بتوان باور داشت . که بته‌ای ساده از درخت سرو زاده شده باشد. یا از یک گوشواره که زینت بخش زنان در طول تاریخ بوده است. این نقش ریشه ای اساطیری در بین تمدنهای عظیم داشته نمادی از يك سرو که رمز زندگی جاودان و خرمی بی‌پایان است و جنبه دیگر آن زیبایی شناختی و تزئینی بوده است. نقش بته یا گوشواره در آثار هخامنشیان و ساسانیان نیز دیده می‌شود. بال بته سانی که برخی از جانوران مقدس اساطیری آن روزگار را که عمدتاً ققنوس یا سیمرغ بودند را در بر میگرفته که گویی بال از سرو روئیده است. بته میری یکی از انواع بیشمار این نگاره است .

۱۱- نقشمایه های ستاره ای : برگردان ستاره به لری می شود « آساره» که این نماد به صورت گل های چنگروه ای دیده می شود ، یعنی برخی این گل ها را آساره ای می گویند و برخی چنگروه ای « پنجه گربه ای» و هر دو درست به نظر می رسند، چون این دو به هم شباهت دارند

۱۲- نقشمایه های راه راه یا محرمات : این اصطلاح در زبان لری به تیل تیلی معروف است ، در این طرح نگارهایی مختلف یا مشابه در یک راستا قرار می گیرند و این روش در طول یا عرض فرش چند با تکرار می شود .

۸-نقشمایه های سرمه دانی یا سماوری : که در این نقشمایه ها، نگاره اصلی طرح به محوریت سورمه دان یا سماور است، از آن جایی که سرمه دان و سماور از نظر فرم بسیار به هم شبیه هستند، برخی از لرها می گویند «سورمه دونی» برخی دیگر می گویند سماوری.

۹- نقشمایه های عشیره ای : هرگاه نگاره یا نقشمایه های خاصی توسط یک عشیره یا طایفه به وفور استفاده شود، می توانیم آن نقش را متعلق به آن عشیره خاص بدانیم . مانند طرح بیرانوندی، کاحیرده ای ، رشنویی ، کولیوندی

۱۰- نقشمایه های برگرفته از ساواستیکا یا گردونه خورشید: ساواستیکا که به عبارتی آنرا ساواستیکا هم می گویند، به صلیب شکسته معروف است . این نماد اولین نشانه های خود را از ۵۰۰۰ سال پیش در سرامیک های عیلامی نشان می دهد، که احتمالاً خاستگاه آن نیز از همان جاست. این نقش از دریای ارژ تا بین النهرین، و از چین تا هند، یعنی در تمام حوزه بسیار وسیعی متداول بوده است. نقش ساواستیکا به عنوان یک نشانه خوش یمن برای سلامتی دانسته اند، و چنین به نظر می رسد که مجموعه این نماد بیشتر از هر ابروی بیانگر باروری و حاصلخیزی است. این نقشمایه در ایران وقفاز و آتاتولی فراوان به کار می آید. در دستبافته های لری ایلام گردونه مهر را عمدتاً در مرکز ترنجهای می یابیم و گاه نیز در زمینه فرش دیده می شود .



در آمدی بر ریشه‌یابی نقش و نگارهای لری



يك اصل بنيادي و پابرجاي دستبافتهاي لری خیال انگیزی و سادگی مفرط آن است که با انتزاعی عینی در هم آمیخته است. به طور یقین این یکتایی چند هزار ساله نقشهای قالی لری را در دیگر هنرهای ایرانی، از سفالگری و کاشیکاری تا نقاشی و پارچه باقی، نظیری نیافته‌اند. نقوش لری به خلاف نگاره‌ها و نقشهایی که زینت بخش فرآورده‌های کارگاههای شهری است، نگاره‌های لری، از حیث بنیادی، دستاورد ادوار پیاپی تحول فرهنگی نیستند، بلکه اکثر آنها به میراث فرهنگی مستدام و بسیار کهنی بوابسته‌اند که در مواردی از تاریخ فرش‌بافی نیز کهنه‌تر است. نگاره‌هایی که اصل آنها به اعتقادات اساطیری و نگاره‌گریهای نمادین زمانهای بسیار دور می‌پیوندد، برخی از این نقوش آشکارا نشان دهنده سر نمونه‌های آغازی پیش از تاریخ‌اند، که می‌توان اثر آنها را در آفریده‌های سفالگران هزاره‌های چهارم تا سوم پیش از میسح باز جست، و شماری افزونتر چه بسا برآمده از نقش‌مایه‌های هخامنشی و ساسانی و دورانهای نخستین اسلامی باشند.

شك نیست که این نمادها و نقش‌مایه‌ها در فرآیند مداوم زوال و انحطاط و مسخ و دگردیسی زیر و رو شده‌اند. گذشت زمان و تقلید بی تامل و ترسیم نادرست و جا به جا بافی، نقوش و سبک پردازی افراطی و بدیعه‌سازی و یکجا نشینی اجباری و تبعیدها و جز اینها باعث می‌شود که نقشها و نگاره‌ها تصور

يك از خزانه‌ای که سنت پاسدار آن است
کنار گذاشته شده باشد. در ادامه به این
نمادها عمدتاً برای نشان دار کردن اشیاء
و حیواناتی که به کوچ‌نشینان تعلق داشته،
به کار می‌رفته‌اند خاطر نشان می‌کنیم که
به طور کلی بار معنایی این نشانه و قسمت
اعظمی از نمادها هنوز هم در پرده‌ای از
ابهام مانده است، فراوانی و تنوع نقش و
نگارها و آرایه‌های فرش‌بافی قوم لر بدان
مایه باور نکردنی است که بسیاری از
دانشوران گمان برده‌اند که فرش‌بافان آنها
را اختراع و ابداع کرده‌اند.

یابند. لیکن هیچ يك از این عوامل و
تحولات، دست کم تا نیمه‌های سده
گذشته در فرش بافی قوم لر بدان
مایه کارگر نیفتاده که آن را از نگار
خزانه سنتی خود (بی‌نیاز سازد،
حتی نقش‌مایه‌هایی که بدخوانده شده
یا نابجا به کارگرفته شده باشد. اگر
پسندیده شود و روایی پیدا کند جزو
خزانه جامعه عشایری یا روستایی
می‌گردد. شاید آرایه‌های گل و گیاهی
فراوانی بتوان یافت، که با گذشت
زمان به نگاره‌های هندسی محض
تبدیل شده باشند، هم چنان که
نقش‌مایه‌های هندسی بسیار به گل و
گیاه مبدل شده است بی آنکه هیچ



تبلیغات



"آرتیرانی" هنرِ نفیس ایرانی



COLLECTION

Artirani

ARTIRANI.GROUP
ARTIRANIGROUP

Persian Handmade

WWW.ARTIRANI.COM

پایان



CARPET PLUS

ماهنامه اینترنتی فرش دستباف

Iranian Visual carpet Magazine